

«وفیات الاعیان» نخستین فرهنگ زندگینامه‌ای عام‌الفبایی

● مرتضی اسعدی



قهرمانان، یعنی افراد موضوع زندگینامه‌ها، رخ می‌دهد اعتنایی ندارد. نکته مهمی که او مطرح کرده این است که کار زندگینامه نویسنده مسلمان دقیق و صادقانه ولی بی‌روح است؛ از نظر او آنچه که تغییر می‌کند «مقام و منزلت» فرد (موضوع زندگینامه) است نه خود او، و اعمال و افعال فرد، که احتمالاً بر سرنوشت خود او و افراد دیگر نیز تأثیر می‌گذارد، بر جوهر اصلی شخصیت خود او مؤثر نیست، و این جوهره در سراسر طول داستان (یعنی زندگینامه‌ای که او قهرمان آن است) ثابت و بلا تغییر می‌ماند. لازم است بدانیم که زندگینامه، تاریخ را با هنر داستان نویسی درمی‌آمیزد؛ اما برخلاف تاریخ، فقط با فرد سروکار دارد و برخلاف داستان، حق افسانه بردازی ندارد. از این رو، طبعاً بزرگترین زندگینامه نویسان جهان کسانی بوده‌اند که در تلفیق ظرف این دو حوزه با یکدیگر موفق بوده‌اند؛ یعنی در حالی که شخصیت موضوع زندگینامه را آنچنان که بوده معرفی کرده‌اند، از صرف برشمردن وقایع زندگی فراتر رفته و به ارائه سیمای زنده‌ای از این شخصیت پرداخته‌اند و از این رهگذر توانسته‌اند زندگینامه را به محملی برای عرضه تحلیلی نافذ و گیرا از احساسات و انگیزه‌های انسان تبدیل کنند.

بازی، زندگینامه نویسی به تدریج به صورت یکی از شاخصترین اشکال ناریخ نویسی اسلامی درآمد. شیوه منظم‌تری که مسلمین در پرداخت شخصیت‌های زندگینامه‌ها اعمال کردند از دو منبع خارجی اخذ شده بود: یکی شیوه تاریخ نگاری ساسانیان که مدار و محور آن شاه بود (و سیرالملوک‌های فارسی بازتاب آن است)؛ و دیگری شرح سوانح حیات قدیسان مسیحی. گرونیام معتقد است که آثار آشنایی نویسندگان عرب با این دو شکل و شیوه

شکل یافت و تا مدت‌ها صرفاً در خدمت آن بود. احتمالاً می‌توان گفت که اهتمام قویم و قدیم عرب به تبارشناسی و رواج علمی به عنوان «علم الانساب» در میان ایشان، و بعداً اعتنای جدی مسلمانان به ثبت و ضبط سنت و سیره «اسوه حسنه»، یعنی رسول اکرم (ص) که متعاقباً تحقیق در زندگی و احوال ناقلان و راویان احادیث را نیز ضروری ساخت، و بالاخره اهمیت «فرد» در اندیشه اسلامی و مخصوص قرآنی، در تکوین و تطور فکر زندگینامه نویسی در تمدن اسلامی مؤثر بوده‌اند. گوستاوفن گرونیام نخستین الگوی ثبت حوادث برجسته حیات پیامبر اکرم (ص)، را که به زعم او تنها الگوی بومی این کار نیز بوده است، شیوه پرداخت داستانهای «ایام العرب» یعنی شرح جنگهای اعراب جاهلی، می‌داند؛ و فرانتس روزنتال معتقد است که خالی بودن زندگینامه‌های علما و دانشمندان مسلمان از شواهد ادبی، و اشتمال این نوع زندگینامه‌ها صرفاً بر برخی اطلاعات خشک و بی‌روح مولود ربط اولیه این نوع ادبی با علوم دینی بوده است. یکی از مهمترین ایرادهایی که بر زندگینامه‌های اسلامی گرفته‌اند این بوده که توجه مطلق به نام، میزان مطالعات، تألیفات، میزان باک اعتقادی، و وثاقت و نظایر آن، در تجزیه و روابیان حدیث، چهره انسان را در تاریخ نگاری «زندگینامه نویسی اسلامی تا حد ممتدی» واقعیت‌های غیر شخصی» تنزل داده و تا قرنهای متمادی بستر تنگی برای زندگینامه نویسی در تمدن اسلامی فراهم آورده بوده است. گرونیام که «مجموعه تحسین انگیز» ووفیات الاعیان این خلکان را بسیار فراتر از این حد می‌داند، در مقایسه این خلکان با پلوتارک مدعی است که زندگینامه نویسی عربی - اسلامی در بهترین شکل خود نیز، برخلاف نحلّه یونانی، به تعلیل و تحلیل تحوّل می‌دهد در

کتاب ووفیات الاعیان این خلکان به تعبیر امروزی یک فرهنگ زندگینامه‌ای «عام و الفبایی» است. و به همان لحاظ که «عام و الفبایی» است، سر حلقه سنت ادبی خاصی در فرهنگ اسلامی به حساب می‌آید. این خلکان با تدوین این کتاب از محدوده زندگینامه نویسی سده‌ای و طبقه‌ای و منطقه‌ای و حوزه‌ای و فرقه‌ای و نظایر آن فراتر رفته و زندگینامه نویسی در تمدن اسلامی را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. علاوه بر فضل تقدّم مسلمی که این کتاب از این حیث دارد، شیوه و ترتیب پرداخت مطالب آن نیز آن اندازه بدیع و سنجیده و مطبوع است که این خلکان را با جیمز باسول برجسته‌ترین زندگینامه نویسنده انگلیسی، همانند دانسته‌اند. مزید بر همه امتیازات دیگری که می‌توان برای کتاب ووفیات الاعیان قایل شد اهمیتی است که این کتاب به عنوان یک اثر تاریخی (و احیاناً کمابیش ادبی، یا دارای فواید ادبی) با زاهدانه از قرن هفتم هجری قمری دارد، خصوصاً از آن جهت که حاوی فقرات متعددی از آثار دیگری است که امروزه خود آن آثار از بین رفته‌اند.

به لحاظ همه این امتیازات (و نیز حسن تحریر و انشاء)، کتاب ووفیات الاعیان این خلکان از زمان تدوین آن تا چند دهه اخیر مکرر موضوع بسط و تکمیل و استنساخ و تدبیل و تلخیص و ترجمه به زبانهای مختلف قرار گرفته، و در عصر چاپ، طبعهای متعدد و گاه بسیار متفاوتی از آن انتشار یافته و آثار چندی نیز به اقتضای آن تألیف شده است.

مقدمه

زندگینامه نویسی، همچون بسیاری دیگر از علوم و فنون در تمدن اسلامی، به عنوان یکی از اجزا و لوازم علوم دینی

پسرداخت شخصیت در کتب مفصّلی، یعنی اولین زندگینامه‌های پیامبر اسلام (ص) بخوبی مشهود است و بعداً این دو شیوه در جریان سیره‌نویسی پرورش یافته و با شیوه داستان‌نویسان تاریخ‌نویسی بومی عرب، یعنی شکل مهبود در «ایام العرب» در هم تنیده شده است. «سُر حلقه زنجیره طولیل و پیوسته «زندگینامه جمعی» (collective biography) در اسلام را کتاب الطبقات الکبیر (یا الطبقات الکبریٰ)، اثر ابن سعد کاتب واقعی (متوفی ۲۳۰ ه.ق.)، دانسته‌اند.^{۱۲} از این زمان به بعد، شیوه طبقات‌نویسی در تدوین زندگینامه‌های صنوف گوناگون ادب و فقه و دانشمندان اسلامی به صورت شیوه غالب در این حوزه ادبی - تاریخی درآمد. این غلبه تا قرن هفتم / سیزدهم، که ترتیبات الفبایی جایگزین آن شد، ادامه یافت. در میان آن‌ها کتب تراجم و سیر اسلامی، تعداد کتب طبقات، یا به تعبیر روشنتر، کتبی که بر اساس طبقه‌ای و نسلی تدوین شده باشند، بسیار نظرگیر است: الطبقات الکبیر ابن سعد، طبقات الشعراء ابن سلام (متوفی ۲۳۱ ه.ق.)، طبقات الشعراء ابن قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶ ه.ق.)، طبقات النساک ابن سعید اعرابی (متوفی ۳۴۱ ه.ق.)، طبقات الامم صاعد اندلسی (متوفی ۴۶۲ ه.ق.)، طبقات النحویین و اللغویین ابوبکر زبیدی الشیبلی (متوفی ۳۷۹ ه.ق.)، نزهه الالباء فی طبقات الابدای انباری (متوفی ۵۵۷ ه.ق.)، عیون الانباء فی طبقات الاطبیای ابن ابی اصیبه (متوفی ۶۶۸ ه.ق.)، طبقات الحفاظ شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸ ه.ق.)، که جلال الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ ه.ق.) آن را تلخیص کرده و بر آن افزوده؛ طبقات الشافعیه سبکی (متوفی ۷۷۱ ه.ق.)، طبقات الحنفیه عبدالقادر القرشی (متوفی ۷۷۵ ه.ق.)، طبقات المدلسین ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ ه.ق.)، و طبقات الحفاظ و طبقات المفسرین و بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة جلال الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ ه.ق.)، و بسیاری طبقات‌های دیگر.^{۱۳} اعمال ترتیب طبقاتی در تدوین زندگینامه‌ها از اساس با میدان دادن به حس ادبی و چهره‌پردازی مناقات داشت، هرچند اولین کتاب از این نوع کتب، یعنی همان طبقات ابن سعد، از لطایف و ظرایف ملالت‌زدا و تصویرگر‌بهای کنایی خالی نبود. طبعاً طبقات الشعراء از این حیث وضع بهتر و مطبوع‌تری داشتند. حصارهای تنگ طبقات‌نویسی با شکل‌گیری تاریخ‌های ادبی (اگر بتوان چنین تعبیری را به کار برد) تا حدودی شکست. در کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ ه.ق.) زندگینامه‌های شعرا و مُغنیان، با حفظ نظم و ترتیب مشخصی، یا نام آنها شروع می‌شود، سپس انساب ایشان می‌آید، و زندگینامه با ذکر تاریخ وفات صاحب ترجمه خاتمه می‌یابد. اما طری هر زندگینامه انبوهی از داستان‌ها، اشعار و نوادر بدون هیچ‌گونه طرح و تعبیه از پیش مشخص شده‌ای، عرضه شده است. حاصل این کار از نظر زندگینامه‌نویسی برجستگی خاصی ندارد؛ اما از رهگذر اطلاعات فراوان و گوناگون و پراکنده‌ای که عرضه می‌کند، علاوه بر آن که چهره و شخصیت فرد مورد نظر را کاملاً مجسم می‌نماید، منبع گرانبایی برای یافتن تصویری واقعی از آن ایام به شمار می‌رود. گرونیم، که جدا مدعی عاری بودن زندگینامه‌های اسلامی از بویایی و خصالت تحلیلی است، معجم الادبیای یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ه.ق.) را که از نظر ترتیب و توالی اطلاعات عرضه شده در هر مورد پسامان ترازاغانی است، از آن حیث که در آن شخصیت صاحب ترجمه، همچنان به شیوه سلف، در پس آثار و کارهایش گم شده است، به درجه کمال و سودمندی و دلپذیری اغائی نمی‌داند.^{۱۴}

قرن هفتم هجری شاهد دو تحول اساسی در زمینه زندگینامه‌نویسی در تمدن اسلامی است: یکی رواج نظم الفبایی در تدوین زندگینامه‌ها، که یاقوت در معجم الادبای و ابن الفظفی در تاریخ الحکما از پیشقدمان آن در این قرن و مقدم بر ابن خلکان، بوده‌اند؛ و دیگری تلفیق زندگینامه‌ها (یا وفیات نویسی) با تاریخ سیاسی که از مميزات تاریخ نگاری پس از قرن ششم است. پیترز مهم‌ترین دلیل جانشینی نظم الفبایی به جای ترتیبات طبقاتی در زندگینامه‌های حوالی قرون ششم و هفتم به بعد را، تعدد و تکرر روزافزون لا به‌های مختلف طبقات و نسل‌ها در اثر دور شدن از عصر اول اسلامی (که مبداء محاسبه طبقات بوده) می‌داند.^{۱۵} در مورد ممیزه دوم، یعنی تلفیق زندگینامه‌ها (یا وفیات نویسی) با تاریخ سیاسی نیز می‌توان این سخن هامیلتون گیب را پذیرفت که این تلفیق، که اسلوب عام و همگانی تاریخ‌نویسی اسلامی تا قرن دهم بوده، از نوعی جامعیت یافتن نگرش تاریخی در میان مسلمین پدید آمده است.^{۱۶} چنین تلفیقی پیش از این دوره نیز جسته‌گرفته اعمال می‌شده و فی‌المثل در تاریخ دمشق ابن الفلانس (متوفی ۵۵۵ ه.ق.)، که ذیلی بر تاریخ هلال صابی (متوفی ۴۴۸ ه.ق.) بوده و به ذیل تاریخ دمشق نیز شهرت دارد، (و یا بیشتر از آن در کتاب‌های همچون السیاق فی تاریخ نیشابور، تاریخ اصفهان حافظ ابونعیم، تاریخ بغداد خطیب بغدادی) سابقه داشته است. به عقیده گیب، میزان و نسبت این تلفیق به گرایش‌ها و علایق نویسنده بستگی داشته است.^{۱۷} در بعضی از کتب تاریخ، مثل آثار ابن الجوزی (متوفی ۶۵۴ ه.ق.) و ذهبی (متوفی ۷۴۸ ه.ق.) و ابن دقماق حنفی (متوفی ۸۰۹ ه.ق.)، یادداشتهای مربوط به وفیات کل بخش مربوط به تاریخ سیاسی آنرا تحت الشعاع قرار داده است؛ در حالی که در تواریخ دیگری مثل الکامل عزالدین ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ ه.ق.)، که بعداً سرمشق کار اکثر مورخان شد، نسبت معقولی به نفع بخش مربوط به تاریخ سیاسی حفظ شده است. نباید از یاد برد که علایق و گرایش‌های تخصصی در زمینه زندگینامه‌نویسی، که از قرن ششم و اندکی پیش از آن آغاز شده بود، در نیمه اول قرن هفتم به اوج خود رسید و چندین مجموعه زندگینامه‌ای تخصصی یا موضوعی بسیار مهم - ارشاد الاریب یا معجم الادبیای یاقوت، تاریخ الحکمای قفطی، و طبقات الاطبیای ابن ابی اصیبه - فراهم آمد. وفیات الاعیان ابن خلکان نیز که نقطه عطفی در تاریخ زندگینامه‌نویسی اسلامی است، متعلق به اواخر همین قرن است. گیب، پس از آنکه آثار زندگینامه‌ای کناسی مثل بهاءالدین ابن شداد (متوفی ۶۲۲ ه.ق.) و ابوشامه (متوفی ۶۶۵ ه.ق.) را با آثار مشابه مقدم مقایسه می‌کند و آنها را به مراتب فراتر از آثار کناسی مثل عمادالدین اصفهانی (متوفی ۵۹۷ ه.ق.) می‌داند، به انتقال مرکز تاریخ نگاری اسلامی - خصوصاً زندگینامه‌نویسی - بعد از حمله مغول از بغداد به دمشق و حلب و سپس قاهره و استقلال و امتیاز دمشق اشاره می‌کند، و می‌گوید: «نبوغ تاریخ‌نویسی عرب، به رغم رواج فراوان تاریخ نگاری سیاسی، در زندگینامه‌نویسی جلوه گرفته است.»^{۱۸} هرچند در کتاب فرانتس روزنتال، به رغم اشاره به «سنت بسیار پیشرفته زندگینامه‌نویسی در ازیبای اسلامی»^{۱۹} کمترین اشاره‌ای به ابن خلکان نشده است، با توجه به آنچه شرق شناسان بنامی همچون گیب^{۲۰} و دانلب^{۲۱} و گرونیم^{۲۲} و پیترز^{۲۳} و تریوتن^{۲۴} و سرانجام نیکلسون^{۲۵} در باره وفیات الاعیان ابن خلکان گفته‌اند، سخن اخیر گیب را می‌توان به این ترتیب تکمیل کرد که نبوغ تاریخ‌نویسی مسلمین در زندگینامه‌نویسی به جلوه در آمده و

زندگینامه‌نویسی اسلامی با وفیات الاعیان به اوج خود رسیده است.

پیش از آنکه به بحث در باره وفیات الاعیان بپردازیم لازم است که به اجمال به نکاتی از زندگی و شخصیت شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان، قاضی القضاة برمکی حکماری اربلی شامی اشعری، مشهور به ابن خلکان،^{۲۶} که در بررسی اثر ارزشمند او حایز اهمیت است اشاره کنیم؛ بحث تفصیلی‌تر درباره این خلکان را برای پرهیز از اطاله کلام به مجال دیگری وا می‌گذاریم.^{۲۷}

ابن خلکان در روز پنجشنبه ۱۱ ربیع‌الآخر سال ۶۰۸ هجری قمری در شهر اربل در خانواده برجسته‌ای از ذریه یحیی بن خالد برمکی تولد یافت. به لحاظ انتساب او به برامکه، که از خاندان معبد نوبهار بلخ بودند، او را بلخی الاصل نیز نوشته‌اند. خود او بر انتسابش به برامکه، با رغم طعنی که بر او می‌زدند، اصرار داشته است.^{۲۸} همچنانکه دسلان، در مقدمه ترجمه انگلیسی خود از وفیات (ج ۱/۶۱)، و دیگران گفته‌اند، شرح سوانح حیات ابن خلکان و بازسازی زندگی یا زندگینامه او، خصوصاً از روی آنچه خود او در جای جای کتابش نقل کرده، کاملاً میسر بوده است. پدر وی مدرس مدرسه مظفریه اربل بوده و پیش از آنکه ابن خلکان به دو سالگی برسد، برای او «اجازاتی» از علمای مشهور آن ایام گرفته بوده است.^{۲۹} ابن خلکان در همان حدود دو سالگی پدرش را از دست داد، اما دوستی پدرش با اخوان ثلاثه ابن الاثیر، یعنی عزالدین مورخ و ضیاءالدین و بهاءالدین معروف به ابن شداد، بعدها آثار خیر فراوانی برای فرزندانش، بخصوص برای شمس‌الدین بن خلکان، داشت. ابن خلکان، پس از آموختن نحو و برخی مبادی و مقدمات دیگر نزد پدرش و معلمان دیگر، در محضر ابوالمحاسن شیخ بهاءالدین یوسف بن شداد (یعنی همان ابن الاثیر اوسط) فقه آموخت و این آغاز شکوفایی ابن خلکان بود. در سال ۶۳۴ اربل، زادگاه او، به دست مغولان ویران گشت و او که پس از ده سال اقامت در شام امید به بازگشت به وطن مالوف را از دست داده بود، راهی مصر شد. در سال ۶۳۷، در قاهره به نیابت قاضی القضاة بدرالدین سنجاری منصوب شد و در همین شهر ازدواج کرد. با آنکه چشمانش یک بار در سال ۶۴۷ تا سرحد کوری رسیده بود، در سال ۶۵۴ کار تدوین وفیات را که بیشتر مواد آن را گرد آورده بود، در همان شهر آغاز کرد. در سال ۶۵۹، در حالی که کار تالیف و تدوین وفیات را تا شرح حال یحیی بن خالد بن برمک (شماره ۸۱۶ در وفیات طبع احسان عباس) رسانده بود، به فرمان سلطان بیبرس به مقام قاضی القضاة دمشق منصوب شد. در ۷ شوال ۶۵۹ وارد دمشق شد و، پس از تکیه زدن بر منصب قاضی القضاة، در هفت مدرسه‌ای هم که قاضی القضاة قبلی تدریس می‌کرد به تدریس پرداخت (این تفری بردی تاریخ انتصاب ابن خلکان به قضای دمشق را ۶۶۶ ذکر کرده و این اشتباه را دسلان و احسان عباس در مقدمه‌های خود بر وفیات تصحیح کرده‌اند). وقتی که ابن خلکان، پس از ده سال تصدی مقام قضا، در ۱۵ شوال ۶۶۹ از این مقام معزول شد، فرصت را برای ادامه کار وفیات مفتنم شمرد و لذا در ماه ذیقعد همان سال راهی مصر شد تا کار خود را پی‌گیرد. عزل ابن خلکان از این مقام مسبوق به هیچ تهمت‌ی نبود، بلکه بهاءالدین ابن حنا، وزیر بیبرس، خواسته بود تا عزالدین بن صانع را به جای او بنشانند. ابن خلکان در قاهره به تدریس در مدرسه فقهریه مشغول شد و، در حالی که روزگار عسرت باری را با مناعت و قناعت می‌گذراند، تحریر کتب وفیات الاعیان را در ۲۲ جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ در این شهر به پایان برد. هفت سال بعد از عزل

او، در ذیحجه سال ۶۷۶، حکم انتصاب مجدد او به قضای دمشق صادر شد. وقتی برای تصدی مجدد مقام قاضی القضاتی به شهر دمشق درآمد با استقبال مواجه شد که تا آن هنگام برای امرا و ملوک نیز کمتر سابقه داشت. با این حال، در ۲۸ محرم ۶۸۰ دوباره حکم عزل او صادر شد و از این پس کار او به تدریس در مدرسه نجیبیه و بعداً نیز مدرسه امینیه محدود گردید. در ۲۲ رجب ۶۸۱ بیمار شد و هنگام اذان عصر روز شنبه ۲۶ رجب ۶۸۱ در مدرسه جمالیه نجیبیه، که مسکنتش بود، چشم از جهان فرو بست و فردای آن روز در دامنه جبل قاسیون مدفون گردید. تاریخ وفات او را صفدی در الوافی ۲۶ رجب ۶۸۱، و ابن شاکر در فوات ۶ رجب ۶۸۱ و ابن تغری بردی در المنهل ۲۶ ۱۶ رجب ۶۸۱، نوشته‌اند. طرفه اینکه یکی از شرطهای ابن خلکان برای درج زندگینامه هر یک از مشاهیر در کتاب وفيات الاعیان احراز دقیق تاریخ وفات آنان بوده است. با این حال، آنچه از نظر اتقان گزارشهای ابن خلکان در وفيات الاعیان حایز کمال اهمیت است اتفاق نظری است که همه زندگینامه نویسان و نویسندگان بعد از او درباره مناعت و استحکام شخصیت اخلاقی او و دقت فتاوی و آراء او در مقام قضا و افتاء داشته‌اند. ابن شاکر کتبی (متوفی ۷۶۴) در باره او گفته است که «کان فاضلاً بارعاً متقناً عارفاً بالمدنبح حسن الفتاوی بصیراً بالعبیة علامه فی الادب والشعر و آیام الناس کثیر الاطلاع حلو المذاکره وافر الحرمة... وکان کریماً ممدحاً فیه ستر و عفو و حلم.»^{۱۵۰} صفدی نیز چیزی بسیار شبیه به همین معانی درباره ابن خلکان گفته که احتمالاً ماخوذ از گفته ابن شاکر است.^{۱۵۱} ابن تغری بردی نیز در حتی او گفته است: «کان جواداً، ممدحاً... وکان عنده عقل واحتمال و ستر عن العورات»^{۱۵۲} ابن عماد حنبلی نیز در شذرات الذهب او را به «... غزارة العقل و ثبات الجاش و نزاهة النفس...» ستوده است. از متاخرین نیز طاش کورپی زاده (متوفی ۹۶۸) درباره او گفته است: «کان ذا فضل فی کل فن... وکان ثقة فی نقله.»^{۱۵۳} به نظر میرسد آنچه ووستنفلد، در مقدمه کوتاه خود به زبان عربی در انتهای جلد دوم از طبع دو جلدی اش از وفيات درباره ابن خلکان از قول قاضی الاثیر العمری نقل کرده، گویاتر و زیباتر باشد: «او به حلم احف روزگار خویش، به علم شافعی زمان خویش، و حاتم عصر و خاتم کریمان دهر و خاتم بقیة السیف برامکه کرام بوده است.»

بسیار در خور توجه است که، بنا بر شرح حالهایی که از ابن خلکان در دست است، او از هجو و هزل پرهیز داشته و از حضور در مجالسی که در آن غیبت و نیمه‌ای می‌رفت بشدت اجتناب می‌ورزیده است. برخی پرهیز ابن خلکان را از اشاره به وجوه منفی شخصیت اشخاص یا فساد عقیده اقرادی که زندگینامه آنها را می‌نوشته به همین خصلت او نسبت داده‌اند. برای نمونه،

ابن کثیر (متوفی ۷۷۴) طفره رفتن او را از اشاره به فساد عقیده ابن الراوندی ناشی از همین پرهیز دانسته است.^{۱۵۴} در باره مذهب ابن خلکان، با آنکه وی سالها در مقام قضا و انضای طایفه شافعی بوده، برخی از غالیان اهل سنت^{۱۵۵} و یا علمای شیعه، همچون علامه سید محسن امین عاملی،^{۱۵۶} او را شیعه دانسته‌اند. در حقیقت، اکثر دوستان ابن خلکان شیعه و برخی از ایشان مثل ابوالحسن الشوا معروف به «شیطان شام» از غلاة شیعه بوده‌اند و او در ذکر معاویه برخلاف سایر صحابه - جز در یک مورد که آن هم به خط غیر مؤلف وارد شده - تعبیر «رضی الله عنه» نیاورده است؛ در ذکر فردی شاعر و مدح او از امام زین العابدین نیز محض مدح، یعنی «مکرمة ترجی له بها الجنة» را آورده است (وفیات،

۹۵/۶)؛ به درج تراجم ائمه اثنی عشر و نیز تمامی خلفای فاطمی اهتمام و با اعتماد بر منابع و مصادر شیعی از آنها استفاده و اقتباس کرده؛ و در عصر او کسی آشناتر از وی به دیوان متنبی یافت نمی‌شده و او، علاوه بر استنهادات فراوان به ابن دیوان، بعضی از تراجم وفيات (مثل زندگینامه‌های فاتک و کافور) را عمدتاً با تکیه بر اشعار این دیوان نوشته است. مع الوصف، این همه در واقع فقط حاکی از وسعت مشرب و روح انصاف و عدم تعصب او در تحری حقایق بوده است.

کتاب «وفیات الاعیان»

کتاب وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان ممانبت بالنقل اوالسباع (یا به قول طاش کورپی زاده، والسبع اوابن العیان)^{۱۵۷} یگانه کتاب شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن خلکان و علی‌الاجماع بهترین کتاب زندگینامه‌ای در زبان عربی یا کلا در تمدن اسلامی است. ابن خلکان، با آنکه بسیار نوشته، جز وفيات، که مکرر هم آن را تصحیح و تنقیح و تکمیل کرده، کتابی ندارد و آنچه از «مجامع ادبی» که به او نسبت می‌دهند (مثل فوات، ۱۱۰/۱، والوافی، ج ۷) چیزی جز مسودات برخی ملحقات همین کتاب نبوده است، تعابیری که علما و نویسندگان مسلمان و بعدها شرق شناسان و اسلام‌شناسان در باره این کتاب به کار برده‌اند، همه حاکی از قدر و منزلت کم‌نظیر آن در نوع خود است. ابن شاکر در فوات گفته: «وصف کتاب وفيات الاعیان وقد اشهر کثیراً.» (فوات، ۱۱۰/۱)؛ صفدی نیز عین همین تعبیر را به کار برده (الوافی، ج ۷، السباع)؛ تغری بردی گفته «تاریخه وفيات الاعیان مشهور و هو فی غاية الحسن» (المنهل الصافی، ج ۱)؛ هم‌اکنون حافظ ابومحمد پرزالی در باره ابن خلکان نقل کرده که «و جمع تاریخاً نفیسه»؛ از متاخرین نیز سرکیس آن را «من احسن ما صنف فی الفن» معجم المطبوعات، ج ۸/ص ۹۸، و زرکلی آن را «هو اشهر کتب. التراجم و من احسنها ضبط و احکاماً» (الاعلام، ج ۸/ص ۲۲۰) دانسته‌اند. نظر شرق شناسانی که اهتمامی به مطالعات اسلامی داشته‌اند، شاید به لحاظ استفاده‌های گوناگون و متعددی که می‌توانسته‌اند از این کتاب ببرند، بسیار محکمر و قاطع‌تر است: جان آلفرد های‌وود،^{۱۵۸} مدرس زبان عربی در مدرسه مطالعات شرقی دانشگاه دورهام (Durham)، انگلیس، آن را «مجموعه‌ای درخشان» (بریتانیکا، ج ۱۱/ص ۱۶۰) دانسته، و ترتین، استاد ممتاز عربی مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، گفته است که وفيات الاعیان، در تطور این نوع ادبی در متون عربی و اسلامی جایگاه اصلی و اول را دارد؛^{۱۵۹} ژان سوازه فرانسوی آن را «معتبرترین کتاب شرح حال» خوانده «که با وسواس تهیه شده و خوب به رشته تحریر در آمده است».^{۱۶۰} پیترز آن را یکی از «دو زندگینامه عظیم تمدن اسلامی» [دیگری الوافی صفدی] دانسته «گوستاوفن گرونیام آن را «مجموعه‌ای تحسین‌انگیز» و «ذروه نوع ادبی خاص خودش»^{۱۶۱} شمرده؛ دانلب آن را «بسیار مفید و بی‌همتا»^{۱۶۲} خوانده؛ هامیلتون گیپ این کتاب را به «دقت نظر و مناتت اسلوب»^{۱۶۳} ستوده؛ و بالاخره رینولد نیکلسون گفته است که در این عقیده با سر ویلیام جونز هم‌اواز است که، «در میان همه آثار از این نوع، تردیدی نداریم که وفيات الاعیان ابن خلکان بهترین است»^{۱۶۴}؛ ظاهراً نیکلسون نخستین کسی بوده که وفيات الاعیان را «فقط نظر از تفاوت در مقیاس و دامنه»^{۱۶۵} «از جهات متعدد» با کتاب معظم و مشهور زندگینامه جانسون اثر باسول در ادبیات انگلیسی قابل مقایسه دانسته بوده است.^{۱۶۶} دسلان نیز در مقدمه‌ای که بر ترجمه انگلیسی اش از وفيات نوشته، گفته است که این کتاب «مهمترین، تاریخ ادبی و عمومی مسلمانان است که از ابتدا تاکنون چیزی از قدرش کاسته نشده است، و نظر برجستگانی چون بوکوک^{۱۶۷} اسکالنتس^{۱۶۸}، ریسکه^{۱۶۹} و دوساسی^{۱۷۰} نیز مؤید این مدعاست...

گوناگونی مطالب آن به تنهایی کافی است که توجه هر آن کسی را که عنایتی به تاریخ مسلمانان و ادبیات عرب دارد جلب کند؛ خصوصاً که این گونه‌گونی با هوش و علم و تواناییها و قابلیت‌های شخصی همچون ابن خلکان جمع شده است»^{۱۷۱}. او نیز گفته است که هیچ کس حق وفيات الاعیان ابن خلکان را بهتر از سر ویلیام جونز ادا نکرده است.

باری، گفته شده است ابن خلکان این کتاب را به نام الملك الظاهر بپیرس فراهم آورده بوده است (نقل از تاریخ جهان آرا به فارسی در کشف الظنون، ج ۲/ ستون ۲۰۱۷، حاشیه). این کتاب که خود ابن خلکان آن را «مختصر فی التاریخ» خوانده، بنا بر مقدمه متواضعانه و موجزی که وی بر کتابش نوشته، حاوی زندگینامه‌هایی است که محدود و منحصر به هیچ طبقه یا طایفه خاصی از افراد مثل علما یا امرا یا ملوک یا وزرا یا شعرا و... نیست، بلکه از آن همه کسانی است که در هر زمینه شهرتی داشته‌اند. و در مظان آن بوده‌اند که مردم بخوانند راجع به آنها چیزی بدانند.^{۱۷۲} عنوان کتابش را نیز عمداً چنان تعیین کرده بوده است «تا به مجرد عنوان بتوان به مضمون و محتوای آن پی برد.» البته تصریح شده است که شرح زندگی هیچیک از صحابه و تابعین (جز معدودی از ایشان که اکثر مردم کمتر چیزی راجع به آنها می‌دانسته‌اند) و نیز خلفا در این مجموعه نیامده است.^{۱۷۳} زیرا در باره آنان در کتب و مصنفات فراوانی سخن رفته بوده است. ضمناً این قید و شرط ابن خلکان که شرح زندگی «اعیان» را جز در

صورت احراز تاریخ دقیق وفات (و حتی الامکان تاریخ دقیق تولد) آنان در وفيات الاعیان نخواهد آورد، نیز باعث شده است که زندگینامه بسیاری از مشاهیر طبقات و طوایف مختلف در این مجموعه نیاید. ابن خلکان گفته است که شرح زندگی عده‌ای از افاضل معاصر خویش را نیز، اعم از آنکه خود ایشان را دیده بود و از آنان سخنانی نقل کرده یا کسانی که هم‌عصر او بوده و می‌اندولی او ایشان را ندیده بود، در این کتاب آورده است؛ درباره هلی گفته است که زندگینامه‌شان را آورده سخنانی را که می‌توانسته ثابت کند به نحوی موجز نوشته است تا حجم کتاب خیلی زیاد نشود؛ سلسله انساب افراد موضوع زندگینامه‌ها را تا آنجا که می‌توانسته پیش برده؛ تلفظ اسمهایی را که احتمال تصحیف آنها می‌رفته به عبارت ضبط کرده؛ و آنچه از نوادر و ظرایف و اشعار و نامه‌ها و نظایر آن، که هم به زودن گرد ملالت از خاطر خوانندگان کمک می‌کرده و هم در توضیح هرچه بیشتر و بهتر شخصیت و زندگی افراد مورد نظر مؤثر بوده، در خلال زندگینامه‌ها نقل کرده است. و این همه را بنا بر مدخل‌هایی براساس ترتیب الفبایی (ابتنی) اسامی (اول) افراد موضوع زندگینامه‌ها مرتب کرده بوده است، زیرا به قول خود او «فراشه علی حروف المعجم اُتسر منه علی السنین» و مآلاً «لیکون سهل للتلوال». خود او توجه داشته است که با انتخاب این ترتیب،

تقدیم و تأخیر زمانی مختل می‌شود و تراجم رجال متعلق به رشته‌های نامتجانس و مناطق جغرافیایی گوناگون به هم می‌آمیزد، لکن سهولت ترتیب الفبایی [در چنین مجموعه زندگینامه‌ای عام و جامعی] آن اندازه هست که به از دست رفتن تقدیم و تأخیر زمانی و تمییز و تفکیک حوزه‌ای و منطقه‌ای می‌ارزیده است.^{۱۷۴} همچنانکه پیشتر نیز گفته شد، مهمترین دلیل اختیار کردن نظم الفبایی به جای ترتیب طبقاتی (یا منطقه‌ای) در زندگینامه‌های حوالی قرن ششم و هفتم به بعد، همان طور که پیشتر نیز اشاره کرده، تراکم زیاد لایه‌های مختلف طبقات و نسله‌ها به واسطه دور شدن از صدر اسلام بوده است.^{۱۷۵} به قول نیکلسون، ابن خلکان می‌توانسته این راه هم بر مقدمه خود بر وفيات بیفزاید که او نخستین مسلمانانی بوده است که یک فرهنگ زندگینامه‌ای عام و جامع تدارک و تألیف کرده بوده، در حالی که هیچ یک از اسلاف او در فکر گرد آوردن شرح زندگی برجستگان مسلمان همه

طبقات و طوایف در يك كتاب نبوده اند.^{۵۲} همچنانکه گوستاو فن گرونیام گفته است، «در آیاتی که این اثر [وفیات] تدوین می شده روح اروپا هم از چنین کارهایی خیر نداشتند است».^{۵۳} زبان وفیات ساده و متین و استوار و محسوسات آن فوق العاده دقیق و صحیح و مستند است، و او در هر مورد از نویسندگانی که از آثارشان استفاده کرده است نام می برد. به تعبیر نیکلسون، این کتاب حاوی اطلاعات تاریخی و ادبی بی شماری است که به دلچسب ترین وجه با گلچینهایی از لطایف و نوادر و اشعار و نظایر آن، که هر یک متضمن اشاراتی به گوشه هایی از زندگی مسلمانان است، در هم تنیده و عرضه شده اند. البته، نظر نویسندگان مسلمان کمابیش همعصر این خلکان گاهی عجیب و غریب یا به هر حال منتقدانه تر از این بوده است؛ مثلاً امام الحافظ عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر، معروف به ابن کثیر (متوفی ۷۷۴ هـ.ق.) در البداية و النهایة فی التاریخ از این خلکان و شیوه کارش در تدوین وفیات انتقاد کرده است که چرا تراجم شعرا و ادبا را بیش از حد لازم تطویل داده و از ایشان عموماً با ستایش و تمجید یاد کرده و حال آن که شرح زندگی علما را به اختصار برگزارد کرده و از زندگی زاده و بدبینی و کز آیینی کسانی که به فساد عقیده شهره بوده اند نیز چیزی نگفته است. (۱۱۳/۱۱۳). اما همچنانکه حاجی خلیفه نیز گفته است (کشف الظنون، ۲/ سنون ۲۰۱۷)، شایسته این خلکان بدان سبب متعرض و متذکر فساد عقیده چنین افرادی نمی شده که آن را از اظهر من الشمس می دانسته است. به هر حال، می توان پذیرفت که شخصیت پاکیزه و

پرهیزگار از این خلکان در چنین مواردی بهتر خود را باز می نماید. امروزه یکی دیگر از فواید کثیر وفیات، علاوه بر فواید تاریخی مستقیم، احتیاج آن بر نقل قولها و فقرات فراوان از کتب و آثار است که بسیاری از آنها از میان رفته است، و بسیاری دیگر هنوز چاپ و نشر نشده است.^{۵۴} مطمئناً این سخن دسلان صادقانه و صمیمانه است که «لطایف و ظرایفی که این خلکان با تطویل دادن شرح زندگی افراد نقل می کند خصوصاً از نظر اروپاییان قابل توجه است. زیرا می توانند از لابلای آنها به گوشه ها و نکات دیگری از فرهنگ و رفتار طبقات مختلف مردم [مسلمانان آن عصر] پی ببرند، و چه بسا در آنچه مسلمانان حسن می دانسته اند عیبی بیابند یا برعکس».^{۵۵} به قول دسلان، ممکن است که به این خلکان برای آوردن شرح زندگی کسانی که تاریخ دقیق و فاششان را می دانسته؛ یا اقرار در نقل اشعار و گاهی بدسلیقگی در انتخاب آنها؛ و یا اعتنای بیش از حد به فقها و توجه کمتر از آنچه بایسته بوده به مورخان و ادبا و شعرا [یعنی خلاف نظر این کثیر]؛ و یا...

خرده بگیریم. با این حال وقتی می بینیم که یکی از مردم حلب به نام شیخ نورالدین (یا بدرالدین؟) حسن بن حبیب (متوفای ۷۷۹ هـ.ق.) از وفیات زندگیمان^{۵۶} (در مقدمه دسلان ۲۳۰) نفر را همراه با چکیده هایی از آثارشان برگزیده و تحت عنوان معانی اهل البیان من وفیات این خلکان عرضه کرده است. درمی یابیم که ذوق و ذایقه و سلیقه این خلکان در میان مردمی که همزمان با او همزمان او بوده اند غریب و نامطبوع نبوده است... نقص کار این خلکان هرچه باشد، نباید فراموش کرد که در میان متون عربی کار او اولین اثر در نوع خود است، و پیش از او هیچ کس حتی به فکر جمع کردن زندگیمان مشاهیر همه طبقات و طوایف اسلام در يك اثر واحد القیابی، نیفتاده بود. دسلان از میان آثار متقدمان، کتاب الفهرست ابن الندیم را از حیث عام بودن و جامعیت قابل مقایسه با وفیات می داند؛ و تازه بر آن هم از جهات دیگر ایرادهایی دارد که بر وفیات ندارد.^{۵۷} او می گوید در این نکته شکی برایش نمانده بوده است که روشنترین و صحیح ترین اطلاعات درباره ظهور و تطور ادبیات عرب را می توان از وفیات یافت و این کتاب حاوی گزارشهای بنیادین مهمی از نظر تاریخ عمومی است که در آثار مورخان دیگر یافت نمی شود.^{۵۸}

بازی، این نکته کمابیش مهم مانده است که این خلکان در چه زمانی نوشتن یا تدوین وفیات را آغاز کرده بوده است. خود این خلکان در مقدمه اش بر وفیات گفته است که این اثر اثری در ماههای سال ۶۵۴ هجری قمری در شهر قاهره مرتب و تدوین کرده بوده است. اما از آنجا که بعداً نسخ تجدید نظر شده و دستکاری شده ای به خط مؤلف یافته اند که متضمن برخی حذف و اضافات و تنقیحات است،^{۵۹} به قول دکتر احسان عباس، «به رغم آن که این سخن این خلکان موهوم آغاز به تدوین وفیات است، ممکن است نسخه ای که در دست ماست نسخه یا تحریر دوم کتاب باشد».^{۶۰} ظاهر قضیه که خود این خلکان هم بدان تصریح کرده است، آن است که او با تمام کردن شرح زندگی یحیی بن خالد برمکی در شوال ۶۵۹ برای تصدی مقام قضا به شام سفر کرده و نتوانسته تا سال ۶۶۹، که معز و لا به قاهره بازگشته بوده، بقیه کار را ادامه بدهد و سرانجام، در روز دوشنبه ۲۲ جمادی الآخر سال ۶۷۲ کتاب وفیات الاعیان را مشتمل بر ۸۴۸ زندگیمان به پایان برده بوده است. عده ای معتقدند که تغییرات و تجدید نظرهای خود این خلکان در وفیات از این زمان به بعد (تا اواخر عمرش) بوده است. با این حال، قطعه ای به خط خود مؤلف در دست است که تا آخر زندگیمان «ذی الرمه» را به «جزء الاول» موسوم کرده و گفته که در روز جمعه چهارم ربیع الاول سال ۶۵۵، بعد از نماز، در قاهره از نوشتن آن فراغت یافته بوده است؛ سپس بقیه کتاب را از حرف «ف» ادامه داده و تا انتهای زندگیمان یحیی بن خالد برمکی رسانده که معنایش این است که تحریر این بخش در سال ۶۵۹ تمام شده بوده که مؤلف مجبور بوده است برای تصدی مقام قضای دمشق دست از نوشتن بدارد؛ و این خلکان گفته بوده است که بزودی و در اولین فرصت کتابش را تکمیل خواهد کرد و زندگیمانهای باقیمانده حرف «ی» را به پایان خواهد برد (و بخشی که به این ترتیب پایان بخش کار او بوده نیز در دست است).^{۶۱} کل این جریان نشان می دهد که وفیات، در ابتدا متضمن سه جزء بوده است؛ ولی ضمناً از آنچه فرزند این خلکان، موسی بن احمد، درالمختار آورده، چنین برمی آید که این کار صورت دیگری که مرکب از پنج جزء بوده نیز داشته است. به هر حال، هر چند تدوین وفیات، در ۲۲ جمادی الآخر ۶۷۲ در قاهره پایان یافته بوده، آثاری در دست است که نشان می دهد آخرین کارها و حذف و اضافات و تنقیحات این خلکان روی وفیات، در سال ۶۸۰ انجام شده بوده است. مسوده ها و طرح و تحریر اولیه کتاب وفیات، و آنچه این خلکان تا سال ۶۵۴ از مصادرش یافته و نقل کرده و یا از طریق سماع روایت کرده بوده در دست است و نشان می دهد که این کتاب با دستنهایی این خلکان به منابع و مصادر بیشتر، به تدریج کامل شده است. هر چند مؤلف در انتهای تحریر اول کتاب (تا انتهای زندگیمان یحیی بن خالد برمکی) گفته است که «هیچ کتابی را، از مشهور و گمنام و مبسوط و مجیز، در دست دیگران ندیده که چیزی از آن برای درج در کتاب خود برگزیدم» (وفیات ۲۲۹/۷). با این ترتیب، علاوه بر آنکه کتابخانه مفصل و متنوعی فراهم آورده بوده (و گفته های فرزندش شاهد آن است، از جمله نگاه کنیده به حواشی ص ۲۵۳ در جلد ۴ وفیات، طبع احسان عباس)، از کتابهای موجود نزد ورآقان یا کتابخانه های عمومی و یا افراد مختلف نیز بهره می برده است (شواهدی بر همه انواع این استفاده ها در خود وفیات هست که نمونه هایی از آن در وفیات، ۶۷/۷ نقل شده است). همچنانکه گفته شد، بسیاری از این کتابها پس از تحریر اول وفیات، به دست این خلکان رسیده بوده و گفته های خود او در جای جای وفیات، بر روشنی این موارد را بازمی نماید؛ از جمله به کتاب الشامل جوبنی بعد از نوشتن زندگیمان حلاج دست یافته بوده؛ با آنکه دائماً به دنبال کتاب الانساب سعمانی می گشته هنگامی که در مصر نوشتن وفیات را آغاز می کرده هنوز بدان دست نیافته بوده و در شام هم تنها يك نسخه از آن دیده بوده، و لذا آنچه از انساب نام برده بوده

یعنی مختصر ابن الاثیر از آن کتاب (وفیات، ۲۸۳/۴)؛ تا سال ۶۸۰ متسیخه استادش، ابن شداد، را نیافته بوده (وفیات، ۲۶۴/۴)؛ حتی از تاریخ ابن الاثیر هم که از مهمترین منابع او بوده، بعضاً اطلاعاتی را بعد از سالها می یافته و در کتاب خود وارد می کرده است؛ مثلاً در زندگیمان ابوالوفاء المهندس جای تاریخ وفات را سفید گذاشته بوده و پس از بیش از بیست سال (۶۵۵ تا ۶۷۵) آن را از تاریخ ابن الاثیر یافته و وارد کرده بوده است (وفیات، ۱۶۸/۵). این خلکان در جریان این جستجوی مستمر خود بسیاری از کتابها را نیز به خط خود مؤلفان آنها دیده بوده و عباراتی که از آنها نقل کرده بعضاً طرح کنند یا حل کنند مسائل دربار آن آثار یا مسائل دیگر است. فی المثل در شرح زندگی حریری، صاحب مقامات، گفته است که نسخه ای از مقامات حریری را در سال ۶۷۶ (یا بنابر بعضی نسخ ۶۵۶) به خط مؤلف آن دیده بوده که در آن گفته بوده این کتاب را برای وزیر، جلال الدین ابن صدقه تألیف کرده است، و این اطلاع مخالف آن چیزی است که تاکنون در باره علت تألیف این کتاب گفته شده است (وفیات، ۶۲/۴). خود این خلکان در خانمه کتابش گفته است که هنگام بازگشت از دمشق، در سال ۶۶۹، در قاهره کتابهایی یافته بوده که بعداً از آنها نه تنها برای اتمام کتابش، بلکه برای تحشیه آنچه هم که پیشتر نوشته بوده (یعنی تحریر اول کتاب) استفاده کرده است. به قول فوک،^{۶۲} همین حک و اصلاحهای خود این خلکان و نیز مقبولیت گسترده ای که کتاب او یافته و باعث استساختها، تلخیصها، تعلیقات و تکمیلهای گوناگون آن شده بوده نشان می دهد که چرا شماره ها و ترتیب ذکر زندگیمانها در بسیاری از نسخه های خطی و چاپی متفاوت است. این خلکان در نظر داشته طرح دیگری برای تألیف کتابی کبیر در تاریخ بریزد (مؤخره این خلکان در وفیات، ۲۵۸/۷) که احتمالاً در مقایسه با آن بوده که در مقدمه اش بر وفیات آن را «مختصر» خوانده بوده است. دکتر احسان عباس، در عین اعتقاد به اینکه «معلوم نیست منظور این خلکان از آن کتاب جامعتر هم که تألیف نشده از همین نوع تراجم بوده یا تاریخ عام»، حدس زده است که «ظن غالب آن است که او می خواسته تاریخی مثل تاریخ استاد و شیخش، ابن الاثیر، بنویسد» (وفیات، ۷۰/۷). به گمان نگارنده گفته خود این خلکان روشنتر از آن بوده که به حدس زدن (اشتباه) نیازی داشته باشند؛ «ان قدر الله تعالی مهله فی الاجل و تسهیل فی العمل، استأنف کتاباً یكون جامعاً لجميع ما يدعو الحاجة الیه فی هذا الباب» (وفیات، ۲۵۸/۷). ظاهراً این خلکان در هنگام تحریر دوم یا تکمیل کتابش (در سال ۶۷۲) نیز هنوز بر عزم به نوشتن کتابی موسع تر جازم بوده است. اما نه معاصران او از تألیف چنان کتابی چیزی گفته اند و نه ما امروزه چیزی جز وفیات از این خلکان در دست داریم. دکتر احسان عباس در ذکر حدسهای مختلف در این باره، به عنوان یکی از ظنهای ولو ضعیف، گفته است که میباید صورت کامل نسخه مخطوط اباصوبه (به شماره ۳۵۳۲) که حاوی زندگیمانهای فراوانی بوده که در سایر نسخ وجود نداشته، همان کتاب موسع تری بوده باشد که این خلکان وعده کرده بوده است (وفیات ۷۰/۷).

یکی از مشکلات در مورد کتاب وفیات الاعیان بازنشاسی زندگیمانها یا فقراتی از زندگیمانهای اصیل از منحول والحاقی بوده است. دلایلی که برای اختلاف نسخ مختلف وفیات می توان ذکر کرد کلاً اینهاست: ۱) دستکارها و تجدید نظرهای خود مؤلف در صورت اولیه کتاب که، به هر حال اتفاق صورت اولیه کتاب را از بین می برد و مانع از آن می شود که هر صورت دیگری از کتاب صورت تجدید نظر شده نهانی مؤلف دانسته نشود؛ ۲) شکل عملی اعمال این تجدید نظرها و حذف و اضافات از جانب مؤلف، که چون بعضاً به صورت الحاقی برگه های جداگانه و افزودن یا کاستن فقراتی از کتاب در آنها بوده و اشاراتی به چنان برگه های الحاقی در متن و حواشی دستنوشته های

مؤلف موجود است ولی خود آن برگه‌ها در نسخه مؤلف موجود نیستند، و طبعاً این امر هم راه را برای هر حدس و شک و مآلاً از دست رفتن یقین لازمه بازمی‌کند؛ (۳) شرط و شروط تخلف‌پذیر و قابل تفسیری که مؤلف برای ذکر کردن یا نکردن زندگینامه افراد مختلف قایل شده و بعداً خود در مواردی اطلاق آنها را نقض کرده و مآلاً راه را برای شک آیندگان در اینکه آیا همه موارد مشابه چنان تقضیهای کار خود مؤلف است یا نه باز کرده است. فی‌المثل قید کردن شرط «الاجماعه بسیره» در موردی که از ذکر نکردن زندگینامه صحابه و تابعین سخن می‌گفته باعث شده است که معلوم نباشد زندگینامه‌های عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس اصیل است یا منحول و الحاقی؛ و یا آنکه، چون مشخص نکرده است که منظورش از «خلفا» بی‌که زندگینامه‌هاشان را نخواهد آورد کدامین خلفانند، مایه ابهام و سردرگمی شده است که آیا زندگینامه عبدالله بن معمر (از بنی عباس تنها همین یکی) که با او برای خلافت بیعت شده بود اصیل است یا منحول، و ایضاً آنچه از خلفای عبیدیان (فاطمیان شمال آفریقا) یا موحدون آمده است (درحالی که به رغم اتهام تشیع به ابن خلکان، زندگینامه حضرت علی بن ابیطالب و حسین و علیهم السلام نیامده است)؛ یا فی (مرآة الجنان، ۱۹۲۴) که معتقد بوده اگر کلام ابن خلکان جز به معنای خلفای راشدین بوده باشد موهم این معنا خواهد بود که احدی از خلفای خاندانهای بنی عباس و غیرایشان را نخواهد آورد و در آن صورت خلف وعده کرده است. از وجود نسخه‌ای از وفيات خبر داده که زندگینامه‌های سلیمان بن عبدالملک از بنی امیه و متوکل و منصور و چند تن دیگر غیرایشان از بنی عباس در آن آمده بسوده است. احسان عباس در مقدمه

خود معتقد بوده که ظاهراً ابن خلکان خلافت را علاوه بر خلفای راشدین جز برای بنی عباس ثابت نمی‌دانسته است، گمانیکه (در موارد ذکر استطرادی) خلفای بنی امیه را اغلب «ملوک» خوانده است (۷/۷۲-۷۳ و ۴) از دیگر دلایل اختلاف نسخ وفيات همچنانکه از فوق نقل شده مقبولیت این کتاب و استسناخهای متعدد از روی آن بوده است: دکتر احسان عباس حدود ۸۰ نسخه کامل و ناقص از این کتاب را در کتابخانه‌های استانبول، بورسه، اسکودار، برلین، توینگن، موزه بریتانیا، منچستر، و ادینبورگ می‌شناخته است (جدای از آنچه از وفيات به صورت مختصر و تلخیص فراهم آمده بوده است، ۸۸/۷). احتمالاً یکی از دلایل از دست رفتن دست کم بخشی از قاعده و قرارهایی که مؤلف در ابتدای وفيات نهاده بوده فاصله افتادن طولانی (یعنی ۷ سال) بین تحریر بخش اول و بخش دوم کتاب بوده است؛ در بخش اول، از آنجا که مؤلف به سترگرمی و سنگینی کاری که تهیه کرده بوده است انجام بدهد کاملاً واقف بوده، لذا اصلاً تطویل را روا نداشته و کاملاً اصول ایجاز و دقت را رعایت کرده است. ولی وقتی پس از سالها برای تکمیل کتابش اهتمام می‌کرده دچار اطنابها و استطرادهای مخل شده است، چنانکه تراجم حرف «ی» در حالی که تنها ۶۹ زندگینامه (از کل ۸۵۵ زندگینامه در طبع احسان عباس) را دربر دارد تقریباً معادل یک چهارم حجم کل کتاب وفيات را اشغال کرده است. در بخش «ی» دیگر نه زندگینامه‌ها موجزند و نه ابن خلکان برای انتخاب افراد موضوع زندگینامه دربند شهرت یا در مظان سوال بودن ایشان بوده؛ و حتی گاهی برخی از زندگینامه‌ها را به تاریخ تفصیلی یک دوامان تبدیل کرده است؛ مثل زندگینامه یعقوب لیث صفار که به تاریخ صفاریان بدل شده، یا زندگینامه یعقوب بن منصور موحدی که به صورت تاریخ دولت موحدون درآمده است. دکتر احسان عباس با ظرافتی گفته است که شاید دیگر خود ابن خلکان هم کم‌کم فهمیده بوده است که فرصتی برای تدوین آن تاریخ موسع تر نخواهد یافت و لذا نوشتن آن را با تطویل دادن آخرین بخشهای وفيات (و نیز افزودن فقراتی بر آنچه

بیشتر نوشته بوده) صلح کرده بوده است؛ (۷/۷۴). گذشت زمان حتی تعهد و تقید پرهیزگاران ابن خلکان را به ذکر نوادر و لطایف صرفاً مذهب را نیز نقصان داده بوده، تا جایی که گاهی «دراخت» به هزل را در چنین مجامعی ناگزیر» می‌یافته (۶/۶-۱۰). است (برای نمونه‌ای از آن نگاه کنید به زندگینامه بدیع الاسطرلابی، ۵۱/۶). از سوی دیگر، اربلی و برمکی و شافعی بودن ابن خلکان نیز طبعاً باعث شده بوده است که در ذکر زندگینامه‌های اربلین و برامکه و شافعیان نیز به دام اطناب بیفتد، خصوصاً که طبقات الفقهای ابواسحق شیرازی کار یافتن اعیان شافعیه را بر او آسان کرده بوده است؛ بنا بر احصای اجمالی احسان عباس، ۲۲ درصد از کل زندگینامه‌های وفيات از آن شافعیان بوده است.

بخشی از تجاوزهای ابن خلکان از حد قاعده و قرارهای اولیه‌اش نیز مولود آن بوده که می‌دیده گروهی از «اعیان» را که او شرط کرده بوده زندگینامه‌های ایشان را نیاورد، اکثر مردم، شاید به لحاظ کم‌سواد، نمی‌شناخته‌اند (نگاه کنید به ۲۹/۵-۲۱۰). یکی دیگر از دلایل عدول از شرط و شروطی که ابن خلکان خود نهاده بوده، آن بوده که مطلبی یا شعری را که مصادرش نادر بوده‌اند می‌یافته و به لحاظ همین ندرت مصادرش می‌خواسته آن را از مظان فراموشی به در آورد و در دسترس مردم بگذارد (مثل قصیده‌ای که در ۵/۲۷۰ از قاضی ابی‌علی حمزه بن عبدالرزاق بن ابی‌حصین نقل کرده بوده است)؛ یکی از فواید جنبی ولی بسیار مهم وفيات نیز همین است که فقرات بسیاری از آثاری را که بعداً از میان رفته‌اند، در خود دارد.

برخی زندگینامه‌ها را نیز ابن خلکان تماماً از یک یا دو کتاب نقل کرده است؛ مثل زندگینامه ابویوسف القاضی که از تاریخ بغداد خطیب بغدادی نقل شده یا زندگینامه صلاح‌الدین ایوبی که به استثنای اضافات بعدی آن تماماً از سیره ابن شداد و کامل‌الین الاثر اخذ شده، و یا زندگینامه یعقوب لیث که ایضاً از یک دو کتاب تلخیص شده است. برخی از خلف وعده‌های ابن خلکان نیز تماماً ناشی از سهو و نسیان است؛ وعده کرده بوده که زندگینامه محمد بن علی الماذنی را در جای خود بیاورند (۲۵۰/۲) و نیاورده است؛ درخالد زندگینامه مجاهدالدین قاسم‌الزینی (۴/۸۴) به دوپستی که در زندگینامه العلم ابی‌علی‌الحسن بن سعید الشاشانی خواهد آورد اشاره کرده ولی این دو بیت در دست‌نوشته او یا نسخ دیگر نیامده است؛ در زندگینامه محمود بن سبکتکین (۵/۱۸۱) به جریان خواب‌دیدنی اشاره کرده و توضیح و تفصیل آن را به زندگینامه المعتمدین عباد احاله کرده است در حالی که در هیچ یک از نسخ کتاب در زندگینامه مزبور از این خواب سخنی نرفته است؛ در زندگینامه یحیی بن منه (۶/۱۷۱) گفته است که ضبط اسما اجداد او را در زندگینامه جد او، ابوعبدالله محمد، آورده است، ولی نیاورده است. خصوصاً از این مورد اخیر می‌توان حدس زد که احتمالاً برخی از این اطلاعات را روی اوراق الحاقی وارد کرده و در جای خود منضم نموده بوده و این اوراق الحاقی بعداً از دست رفته‌اند بدون آن که مطالب آنها در متن وارد شده باشد؛ احسان عباس مواردی از این دست را که ابن خلکان در پیشنویس به «تخریجه»‌هایی اشاره کرده ولی خود چنان «تخریجه»‌هایی موجود نیستند، نشان داده است (۶/۵۵ و ۴/۳۹۹).

باز از مواردی که حذف و اضافات خود مؤلف اسباب صعوبت بازشناسی زندگینامه‌های اصیل از منحول شده، اینها قابل ذکرند: زندگینامه ابن عبدالحمید الجرجانی (به شماره ۷۷ در طبع احسان عباس) که چون در تحریر اول وفيات بوده ولی خود مؤلف در تحریر دوم کتاب آن را حذف کرده، امروزه در بعضی نسخ هست و در بعضی نیست؛ زندگینامه یعقوب لیث که در بعضی از مخطوطات نبوده ولی بخشهایی از آن در المختار فرزند ابن خلکان آمده بوده است، دلیل آن نیز این بوده که به لحاظ تفصیلش جداگانه به متن ملحق و ملصق شده بوده و لذا به دست برخی از

نسخ رسیده بوده است؛ همین حال را دارد زندگینامه ابن الفرات وزیر. برخی از زندگینامه‌ها هم مثل زندگینامه ابوبکر، عایشه، عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر، به خط خود مؤلف نیست و زندگینامه‌های دیگری هم هست که مؤلف صریحاً گفته بوده است که چون تاریخ وفات آنها را نمی‌دانسته نیاورده است، مثل زندگینامه کلثوم بن عمر العنابی، که بعد نیست همگی دخیل بوده باشند (و یا اخیانا بعداً روی اوراق الحاقی و الصافی افزوده شده باشند). یکی دیگر از دلایل اختلافی که امروزه بین نسخ مختلف وفيات مشهود است احتمالاً آن بوده که صورتهای مختلف این کتاب، که پیوسته در حیات مؤلف در معرض تغییر و تجدیدنظر بوده، در مراحل مختلف تکمیل آن و پیش از رسیدن به صورت نهایی، به دست نسخ می‌رسیده است. احسان عباس که برای تدارک طبع خود از وفيات نسخ بسیاری از این کتاب را بررسی کرده بوده، در جلد ۷ (ص ۸۱-۸۳) اسامی کسانی را که زندگینامه‌هاشان در تمام نسخه‌ها موجود نیست، با ذکر نام نسخه‌هایی که این زندگینامه‌ها در آنها هست، برشمرده است. صرف نظر از نسخ شاذ و مشکوک، نسخی از وفيات الاعیان که تاکنون طبع شده، به تفاوت، حاوی ۸۲۶ (طبع مصری محمد مدنی عبدالحمید)، ۸۴۶ (طبع یا نسخه‌ای که حاجی خلیفه در کشف الظنون از آن حرف زده)، ۸۵۵ (طبع احسان عباس) و ۸۶۵ (طبع ووستنفلد، که اساس طبع احسان عباس بوده) زندگینامه‌اند.

علاوه بر اینها، همچنانکه گفته شد، بسیاری از ناسخان و کاتبان وفيات، احتمالاً فقط برای افزودن به قایده این کتاب، از پیش خود و بسته به گرایشهایی که داشته‌اند زندگینامه‌هایی بر این کتاب افزوده‌اند؛ فی‌المثل دارنده یا مستنسخ نسخه اباصوفیه، که بیشترین تعداد زندگینامه‌ها را دارد، شدیداً به استفاده از تاریخ بغداد خطیب بغدادی گرایش داشته است، و شخصی به نام وجدی ابراهیم بن الحاج مصطفی الفرضی (متوفی ۱۱۲۶ هـ. ق) در سال ۱۱۰۴ مختصری از وفيات به نام التجريد بعون رب المجید (کشف الظنون، ۲/۲۰۱۹) ترتیب داده و در آن ترجمه ابن مالک نحوی را افزوده و در آخر آن (و نیز موارد دیگری مانند آن) آورده است که «وقع کذا فی بعض النسخ» و، علاوه بر این، حتی نام کسانی را نیز که می‌سند زندگینامه آنها را هم به وفيات افزود اقتراحاً افزوده است. البته همواره همه نسخ به این حد از امانتداری نبوده‌اند که افزوده‌های خود را از متن اصلی متمایز کنند. مثلاً، یکی از نسخ که احسان عباس ذکر کرده است (۷/۸۶) حاوی زندگینامه یاقوت المستعصمی است که بعد از ابن خلکان وفات یافته بوده است؛ در بعضی از نسخ نیز (مثل مخطوط برلن، به شماره 191 Pet.) تصرف ناخوش حتی تا حذف و تلخیص و اضافاتی در سطور و عبارات مؤلف پیش رفته است.

ذیلها و تلخیصهای «وفیات»

احتمالاً اولین شکل ملخص و مختصری که از وفيات تهیه شده همان است که فرزند ابن خلکان، موسی بن احمد، تحت عنوان المختار فراهم آورده بوده است. تلخیصی که تاج‌الدین عبدالباقی بن عبدالحمید الیمانی المخزومی المکی (با بنابر ضبط دسلان، عبدالحمید... المالکی، متوفی ۷۴۴ یا ۷۴۳) از وفيات تهیه کرده و ذیلی (شاید تماماً مزجی و آمیخته با متن مؤلف) بر آن افزوده احتمالاً بالاستقلال و زماناً بعد از المختار تدریس شده بوده است (الیدر الطالع، ۱/۳۱۸). ذیل تاج‌الدین حاوی حدود ۳۰ زندگینامه بوده است. سایر تکمله‌ها و ذیلهایی که بر وفيات نوشته‌اند، بنابر آنچه حاجی خلیفه (کشف الظنون، ۲/۳۰۱۷ - ۲۰۱۹) آورده، به این شرح است: ذیل حسین (ابوالحسن احمد) ابن ابیک (متوفی ۷۴۹) که دسلان معتقد است حاجی خلیفه خودش این ذیل را تدبیر کرده بوده است؛ ذیل شیخ زین‌الدین

عبدالرحیم بن الحسین العراقی (متوفی ۸۰۶ ه.ق. که دسلان باز اشتباهاً نام او را عبدالرحمن بن الحسین نوشته) که ذیلی است بر تکه تاج الدین عبدالباقی و در آن حدود ۳۰ زندگینامه دیگر افزوده شده است؛ ذیلی که شیخ بدرالدین زرکشی (متوفی ۷۹۴ ه.ق.)^{۶۲} به نام عقود الجمان بر این کتاب نوشته و عده کثیری از رجالی را که ابن خلکان به طور ضمنی از آنها یاد کرده بوده نیز آورده است؛ و ذیلی که محمدبن شاکر الکتبی (متوفی ۷۶۴ ه.ق. / ۱۳۶۲ - ۶۳) تحت عنوان فوات الوفيات والذیل علیها تهیه کرده که حاوی ۶۰۰ زندگینامه، از جمله شرحی درباره زندگی ابن خلکان، است. این کتاب اخیر ظاهراً اول بار در سال ۱۲۹۹ هجری قمری در مطبعه بلاق چاپ شده است. تکمله یا ذیل دیگری که حاجی خلیفه بدان توجه نیافته بوده کتابی تحت عنوان تالی کتاب الوفيات الاعیان نوشته موفق فضل الله بن ابی فخر الصقاعی است. این اثر، که دسلان در مقدمه خود بر ترجمه انگلیسی وفيات بدان اشاره کرده، کتاب کوچکی است که زندگینامه‌های آن نظم الفبایی دارد و دارای ضمیمه‌ای است که بر اساس توالی زمانی تنظیم شده و از ۶۶۰ تا ۷۲۵ را در بر می‌گیرد. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۷۳۲ در کتابخانه شاه (Bib. du Roi) بعداً (Bib. Nationale) مخطوط بوده است. از یادداشتی در اولین صفحه این مخطوط برمی آید که روزگاری از آن صلاح الدین خلیل بن ابیک صدی (متوفی ۷۶۴) یعنی همان کسی که اثر زندگینامه‌ای عظیم (حدوداً ۲۶ جلدی) الوافی بالوفیات را (شامل ترجمه همه مشاهیری که توجه نویسنده را جلب کرده بوده اند و نیز، برخلاف وفيات، شامل زندگینامه صحابه و تابعین و...) نوشته است. دسلان (و نیز پترز)^{۶۵} در همان مقدمه، معتقد است که تنها عنوان این اثر کافی است تا نشان دهد که الوافی، نیز به عنوان ذیل یا تکمله‌ای بروفيات تدوین شده بوده است.^{۶۶} ولی خود او همانجا گفته است که «و اما چه تکمله‌ای! ۲۶ مجلد ضخیم». الوافی، مثل هر اثر حجیم دیگری به ندرت استنساخ شده، و لذا کمابیش مجهول‌القدر و ناشناخته مانده است. بخشهایی از آن در کتابخانه بودلیان، مجموعه‌ای از آن در اختیار هامر^{۶۷} و یک مجموعه نیز در اختیار گاینگوس^{۶۸} بوده است. ابن تغری بردی (متوفی ۸۷۴). که خود یک زندگینامه چندین جلدی با نام المنهل البصافی و المستوفی بعد الوافی به عنوان تکمله الوافی (و مآلاً تکمله وفيات) تدارک کرده بوده، تکمله عظیم صدفی را نیز ناقص یافته بوده (و از همین رو المنهل را به قصد تکمیل آن نوشته بوده) است. المنهل ابن تغری بردی مصری نظمی الفبایی دارد، و نسخه‌ای از آن در کتابخانه شاه موجود است که دارای ۵ مجلد است و هنوز ۲ یا ۳ حرف آخر را ندارد. حاجی خلیفه کتابهای الوادوت الجامعه، الدررالکامنه، المنهل الصافی، درالعقود، و تترالهمیان را نیز اجماً آثاری در تکمیل یا در امتداد وفيات شمرده است. از آخرین یا اخیرترین ذیل‌های وفيات که اسمی از آن در فهرس اخیرالذکر نیامده است، کتابی است تحت عنوان درة الحجال فی اسماء الرجال تألیف ابوالعباس احمدبن مکناسی، مشهور به ابن القاضی (۹۶۰ - ۱۰۲۵ ه.ق.)، که در سال ۱۹۷۰ میلادی به تحقیق و تصحیح محمداحمدی ابوالنور در قاهره توسط دارالترات (و در تونس توسط مکتبه العتیقه) در ۳ جلد منتشر شده است.

از تلخیصهای وفيات نیز، علاوه بر المختار و تلخیصی که تاج الدین عبدالباقی بن عبدالمجید تهیه کرده بوده، عناوین زیر قابل ذکر است: تلخیصی تحت عنوان الجنان که شمس الدین محمدبن احمد الترمکمانی (متوفی بعد از ۷۵۰ یا به قول منزوی، متوفی همان ۷۵۰) فراهم آورده؛ تلخیصی که الملك الافضل عباس ابن الملك المجاهد علی، حاکم یمن (متوفی ۷۷۸) (که دسلان اشتباهاً به صورت الملك الافضل عباس ابن الملك الافضل

المجاهد علی، ضبط کرده است)^{۶۹} تهیه کرده بوده، و توضیحاتی درباره آن در تاریخ یمن یوهانسن^{۷۰} آمده است؛ تلخیصی که شهاب الدین احمدبن عبدالله شافعی غزی (اهل غزه در فلسطین، متوفی ۸۲۲) فراهم آورده بوده، و بالاخره تلخیصی که به کشف الظنون حاجی خلیفه دست نداده بوده، یعنی همان که تحت عنوان التجرید به همت وجدی (در کشف الظنون چاپی، «وحدی» که احتمالاً غلط مطبعی است) ابراهیم بن مصطفی الغرضی (متوفی ۱۱۲۶ ه.ق.) تهیه شده بوده، و در حاشیه‌ای که بر نسخه مخطوط کشف الظنون محفوظ در کتابخانه شاه زده شده بوده از آن سخن رفته است. علی نقی منزوی^{۷۱} و نیز دسلان (در مقدمه اش بر ترجمه انگلیسی وفيات) فهرستی را که حاجی خلیفه در کشف الظنون از ذیلها و تکمله‌های وفيات داده بوده با اطلاعات دیگری کاملتر کرده‌اند.

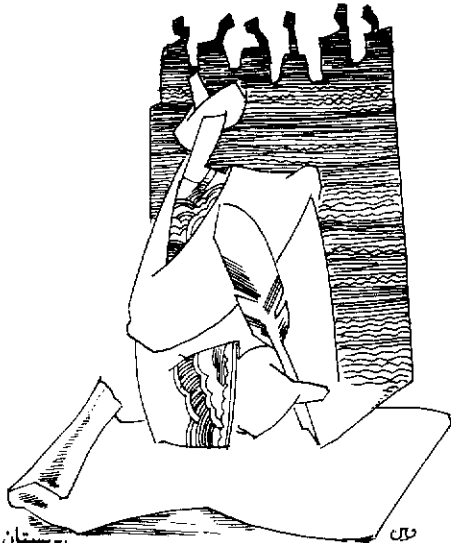
ترجمه‌های «وفیات» به زبانهای دیگر

کتاب وفيات الاعیان، به چندین زبان دیگر نیز ترجمه شده است. فوک در مقاله «ابن خلکان» دایرة المعارف اسلام (طبع دوم)، تنها به ترجمه‌های فارسی و ترکی این کتاب اشاره کرده و صرفاً گفته است که «ترجمه‌هایی به فارسی و ترکی از این کتاب وجود دارد».^{۷۲} البته در کتابشناسی مقاله فوک به ترجمه انگلیسی دسلان از وفيات اشاره شده است. دسلان قبل از آنکه وفيات را به انگلیسی ترجمه کند به تصحیح و طبع این کتاب همت گماشته و در فاصله ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ بخشهایی از آن را (ظاهراً تا انتهای زندگینامه شریف رضی، در یک جلد ۷۹۱ صفحه‌ای)^{۷۳} در پاریس منتشر کرده بود. خود دسلان گفته که ابتدا قصد داشته وفيات را به زبان فرانسه ترجمه کند و وقتی که طر حش را به «کمیتة ترجمه‌های شرقی»^{۷۴} تقدیم می‌کرده، بخشی از این اثر (ظاهراً ۶۹۰ زندگینامه) را به فرانسه ترجمه کرده بوده است.^{۷۵} اما کمیتة مزبور از او خواسته که این اثر را به

انگلیسی ترجمه کند، و ظاهراً این کار برای دسلان ایرلندی الاصل (فرانسوی شده) چندان مشکل، و یا در واقع چندان مشکل تراز ترجمه این کتاب به فرانسه، نبوده است و شاهد این مدعا هم ترجمه پاکیزه و استواری از وفيات به انگلیسی است که در ۴ جلد در فاصله سالهای ۱۸۴۲ - ۱۸۷۱ از روی طبع ووستنفلد (۱۸۳۵ - ۱۸۴۳)، در پاریس و لندن انتشار یافته است. جلد اول این ترجمه انگلیسی بزین به مقدمه‌ای چهل صفحه‌ای از دسلان در معرفی ابن خلکان و اثر معتنابه او، بحثی در تاریخ ادبیات عرب، و توضیحاتی درباره مشکلات ترجمه متون ادبی عربی به زبانهای اروپایی است. نیکلسون در «تاریخ ادبیات عرب»^{۷۶} این ترجمه را ستوده است. این ترجمه در سال ۱۹۶۱ به نفقه «شرکت تجدید چاپ جانسون»^{۷۷} در لندن و نیویورک (به طریق اقساط) تجدید

چاپ شد. دسلان نیز در مقدمه متع خود بر این ترجمه، همصدا با پوکوک، اسکالنتس، ریسکه، و استادش دوساسی، کار این خلکان را ستوده است. وی، که شرحی از زندگی ابن خلکان را از المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی ابوالمحاسن یوسف بن تغری بردی مصری (متوفی ۸۷۴) به همان زبان عربی در مقدمه خود آورده، قول داده بود که تا پایان کار ترجمه وفيات یا بعد از آن، با استفساری در منابع، شرحی مفصل و محققانه از زندگی ابن خلکان، تحت عنوان «The Life and Time of Ibn Khalikan» فراهم آورد؛ اما ظاهراً بدین کار توفیق نیافته است. هر جلد از این ترجمه فهرستی علی حده از اعلام دارد؛ این ترجمه نیز مانند اصل کتاب (البته بر اساس ضبط اسامی به خط انگلیسی) الفبایی است و دسلان گفته است که چون اکثر صاحبان زندگینامه‌ها به القاب و کنیه‌هاشان مشهورند تهیه چنان فهرستی (برحسب کنیه‌ها و القاب) ضروری بوده است، زیرا که زندگینامه‌ها (در متن و ترجمه انگلیسی) ذیل اسامی کوچک وارد شده‌اند و خصوصاً برای غربیها دانستن اینکه فی المثل زندگینامه ابوتام شاعر را بایستی ذیل نام حبیب، یا زندگینامه متنبی را ذیل نام احمد و از آن طبری را ذیل نام محمد جست، آسان نیست.

ترجمه انگلیسی دسلان را معین الحق نامی در فاصله سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ (ظاهراً با اندک تصحیحاتی) در ۶ جلد در کراچی تجدیدچاپ کرد.^{۷۸} بخشهایی از وفيات (در سال ۱۸۴۵ به همت پابن ابل^{۷۹} در آمستردام^{۸۰} و نیز در ۱۹۰۸ در لندن)^{۸۱} به لاتین، و کل آن با تصرفاتی (در سال ۱۸۶۳)^{۸۲} به همت محمدافندی رودسی زاده^{۸۳} به ترکی نیز ترجمه شده است. این کتاب تاکنون دو یا سه بار به فارسی ترجمه شده است. قدیمترین ترجمه فارسی وفيات (که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا^{۸۴} و میکروفیلمی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران^{۸۵} موجود است)، تحت عنوان منظرالانسان فی ترجمه وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان لابن خلکان، به همت یوسف بن احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد شجاع سجزی (یا سنجرى)، در فاصله سالهای ۸۸۹ تا ۸۹۵، به نام، ابوالفتح محمودشاه بغراه بن محمدشاه بن احمد شاه بن محمدشاه بن مظفرشاه فرمانروای گجرات (۸۶۳-۹۱۷)، ظاهراً در شبه قاره هند پدید آمده است. بنابراین آنچه حاجی خلیفه نوشته، در قرن دهم هجری قمری نیز شخصی مشهور به مولانا اظهرالدین الاردبیلی (متوفای ۹۳۰ در قاهره، که دسلان و نیز قاموس الاعلام ترکی نام او را اظهرالدین نوشته)، وفيات را به فارسی ترجمه کرده بوده است؛ حاجی خلیفه حدس زده است که این مولانا اظهرالدین اردبیلی همان کبیر این اویس ابن محمد اللطیفی، مشهور به قاضی زاده (متوفای ۹۳۰ در مصر، که باز دسلان در مقدمه خود بر ترجمه انگلیسی وفيات نام او را قرین بن اویس نوشته) بوده



که وفیات را برای سلطان سلیم خان اول به فارسی ترجمه می کرده و تا زمان مرگ سلطان مزبور تنها نیمی از کار را انجام داده بوده است.^{۸۶} بنابراین آنچه (به نقل دهخدا در لغتنامه) در مجالس الفانس امیر علیشیر نوایی آمده، تقریباً مسلم می شود که کبیر بن اویس، مشهور به قاضی زاده، همان مولانا ظهیرالدین اردبیلی بوده است: «کبیر (قاضی شیخ...) معاصر شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی و مدت ۵۰ سال قاضی ماضی الحکم اردبیل بود و طبیب حاذق آن ملک و افتاء و تدریس آن دیار متعلق به او بود. در جنگ شاه اسماعیل با سلطان سلیم اسیر سلطان سلیم گشت و با آن که پادشاه عثمانی حکم به کشتن همه داد او را بخشد و پس از چندی عهده دار ضبط حلب و شام و مصر گردید. وی تاریخ دوران سلطان سلیم را نوشته و تاریخ ابن خلکان را ترجمه نموده است.^{۸۷} اطمینان بیشتر وقتی حاصل می شود که می بینیم، عین همین شرح را قاموس اعلام ترک ذیل مدخل «قاضی زاده، ظهیرالدین اردبیلی» آورده (که در عین حال حاکی از احتمال درست بودن ضبط «ظهیرالدین» در مقدمه ترجمه انگلیسی دسلان نیز هست).^{۸۸}

ترجمه فارسی دیگری از وفیات الاعیان در ایران عهد ناصری، تحت عنوان مشکوه الادب ناصری به همت عباسقلی خان سپهر، فرزند میرزا محمدتقی خان سپهر، مشهور به لسان الملك انجام گرفته که نسخه خطی اصلی آن پیشتر در کتابخانه شاهنشاهی نگاهداری می شده و اینک در کتابخانه ملی ایران محفوظ است. چون این ترجمه به اهتمام آقایان غلامرضا سمعی و عبدالحسین نوایی در دست آماده سازی برای چاپ است و به زودی منتشر خواهد شد، توضیحات بیشتری درباره آن را به بعد از انتشار آن وامی گذاریم. فعلا همین قدر گفتنی است که مترجم خود زندگینامه های مفصلی از ائمه معصومین نوشته و بر این ترجمه افزوده است.

علاوه بر ترجمه هایی که گفته شد، تا حوالی سال ۱۹۲۰، زندگینامه های عمادالدین ابوالفداء، صاحب مقامات حریری، عبدالکریم بن هوازن، زمخشری، ابن مطروح، ابن سینا، و ابوالمحاسن بن شداد نیز، هر یک جداگانه و منفرداً، از روی وفیات به زبانهای مختلف اروپایی ترجمه و چاپ شده اند.^{۸۹}

طبعهای مختلف «وفیات»

از کتاب وفیات الاعیان طبعهای مصحح و منقح متعددی انتشار یافته است. این کتاب را اول بار فردیناند ووستنفلد آلمانی (۱۸۰۸-۱۸۹۹) در فاصله سالهای ۱۸۲۵-۱۸۵۰ میلادی در ۱۲ جزء (با احتساب قهارس ۱۳ جزء)، براساس مقابله نسخ خطی متعددی از آن، در گوتینگن آلمان تصحیح و منتشر کرد.^{۹۰} این طبع و تصحیح که هنوز هم بهترین یا یکی از بهترین تصحیحات وفیات است در دو جلد (جلد اول حاوی ۵ جزء و جلد دوم حاوی ۸ جزء) به خط (عربی) خود ووستنفلد چاپ شده و حاوی ۸۶۵ زندگینامه است. نجیب العقیقی گفته است که ووستنفلد در سال ۱۸۳۷ نیز مصادر ابن خلکان را تحقیق و شناسایی و در گوتینگن نشر کرده است.^{۹۱} یکی از قهارس چهارگانه ای که ووستنفلد برای طبع خود از وفیات فراهم آورده نیز فهرستی است تحت عنوان «عیون کتاب الوفيات» که البته در آن تنها به آن کتابها و مصادر که در این خلکان صریحاً در متن اسم برده، (برحسب شماره جزوات و صفحات) اشاره شده است. بقیه قهارس این طبع عبارتند از: فهرست الفبایی اسماء الرجال والنساء و الاماکن (که طی آن به شماره زندگینامه ها ارجاع داده شده است)؛ فهرست «اسماء الکتب التي ذکرها مصنف کتاب وفیات الاعیان» (که در آن نیز به شماره زندگینامه ها ارجاع داده شده است)؛ و فهرست یا ضمیمه ای درباره استدراکات

و نسخه بدلها و اضافات نسخ مختلف (که هر فقره آن به شماره جزء، صفحه و سطر اشاره دارد). تصحیح ووستنفلد عمده بر پنج نسخه خطی مبتنی بوده که نسخه اساس از آن میان همانا اقدم نسخ، یعنی نسخه گوتا، کتابت شده در سال ۶۹۳ هجری قمری، یعنی تنها ۱۲ سال بعد از مرگ ابن خلکان، بوده که البته شامل همه کتاب نمی شده و تا آخر زندگینامه ابومحمد عبدالملک بن هشام را دربر می گرفته است. از این نسخ پیداست که هرچه تاریخ کتابت وفیات متأخرتر یا جدیدتر بوده تعداد زندگینامه های مندرج در آن و نیز حتی طول زندگینامه ها در آن بیشتر بوده است. همچنانکه دکتر احسان عباس گفته است (۱/۱۶)، طبع ووستنفلد، خصوصاً از آن جهت که بعدها در طول تصحیح کتاب مخطوطات دیگری نیز یافته بوده، حاوی مواد همه این مخطوطات است و هیچ یک از مخطوطات مورد مراجعه او منفرداً شامل این تعداد زندگینامه نبوده اند. دکتر احسان عباس، در طبع مصحح خود از وفیات، اساس را بر توسیع و تکمیل طبع ووستنفلد با دو نسخه خطی دیگر قرار داده: (۱) نسخه موزه بریتانیا که گویا مسوده اولیه ابن خلکان بوده و حاوی زندگینامه های اول کتاب تا حرف میم است؛ زندگینامه ها در این نسخه بسیار مختصرند و برخی از زندگینامه های که در نسخ دیگر وارد شده است در آن وجود ندارد و (۲) نسخه دیگر موزه بریتانیا که تاریخ ختم کتابت آن ۱۵ رمضان ۹۹۱ است و حاوی جزء چهارم کتاب وفیات است؛ بر روی ورق اول این نسخه نوشته شده: «این جزء حاوی تکمله ای است که بر حرف «یا» الحاق شده بوده...» و در آخر آن آمده است که «تم الجزء الرابع من وفیات و به بنم الکتاب». ووستنفلد که در سال ۱۸۳۷ تحقیقی نیز در باره وفیات و ابن خلکان منتشر کرده بوده،^{۹۲} علاوه بر مقدمه های توضیحی مختصری که به زبان لاتینی در ابتدای هر جزء از اجزاء ۱۲ گانه طبع خود از وفیات آورده، در آخر جلد دوم و انتهای اجزای دوازده گانه، با استفاده از نوشته های برزالی و دیگران، مقدمه ای کوتاه به عربی در باره ابن خلکان نوشته است. ووستنفلد تصحیح وفیات را در روز دوشنبه ۱۲ ذی الحجه ۱۲۶۵ هجری قمری به پایان برده و قابل توجه است که خود ابن خلکان نیز از کار تدوین وفیات در روز دوشنبه (۲۰ جمادی الاخر ۶۷۲ هجری قمری) فراغت یافته بوده است. همچنانکه گفتیم، اساس ترجمه انگلیسی دسلان از وفیات (و نیز ترجمه فرانسه او از قسمتی از متن مذکور) عمدتاً همین طبع ووستنفلد بوده است.

دخویه (۱۸۳۶ - ۱۹۰۹) هلندی نیز تصحیحی از وفیات در سال ۱۸۴۰ در لیدن منتشر کرد.^{۹۳} این تصحیح ظاهراً از اولین کارهای مصححانه و محققانه دخویه بوده است. دسلان نیز، که ترجمه انگلیسی خود از وفیات را عمدتاً بر اساس کار ووستنفلد قرار داده بوده، در نظر داشته طبع مصحح مستقلی از متن عربی این کتاب نیز آماده و منتشر کند.^{۹۴} در سال ۱۲۷۵ هجری قمری، یعنی ده سال بعد از انتشار طبع ووستنفلد، طبع دیگری از وفیات در دو جزء در چاپخانه بولاق مصر منتشر شد؛ جزء اول این مجموعه را شیخ محمدبن عبدالرحمن معروف به قطفه العدوی، که آقای علی نقی مزروی آن را اشتباهاً العدودی نوشته اند،^{۹۵} و شش نفر دیگر و جزء دوم را نصر الهورینی تصحیح و تحقیق کرده بودند. در این طبع، ۱۳ زندگینامه ای نیز که فقط در نسخه آمستردام یافت می شد و پایان اهل در سال ۱۸۲۵ میلادی آنها را به نام دنباله با ترجمه لاتینی چاپ کرده بود هرکدام در جای خود درج شده است؛ این ۱۳ زندگینامه از آن خیر نساج صوفی، داود طائی، دعلج، ربیع بن خراش، سالم خاسری، سعیدبن اسماعیل، شقیق بلخی، عبدالله عمر الخطاب، ابن فرات علی، ابن جزله حبیبی، یعقوب لیث صفار، یعقوب طهمان، و یونس شیبانی اند. طبع دو جزئی

مزبور در سال ۱۲۹۹ هجری قمری در همان مصر تجدید چاپ شد. در صورت تجدید چاپی اخیر، کتاب الشقائق النعمانیة فی علماءالدولة العثمانیة طاش کوبیری زاده (متوفی ۹۶۸) و العبدالمظنوم فی ذکرافاضل الروم علی بن لالی بالی (متوفی ۹۹۲) که خود ذیلی بر الشقائق النعمانیة است، نیز در حاشیه وفیات طبع شد.^{۹۶} کتاب الشقائق النعمانیة، که علاوه بر ذیل علی بن لالی بالی، ذیلی دیگر به زبان ترکی به همت عطائی بران فراهم آمده، حاوی شرح حال ده تن از سلاطین اولیه عثمانی به علاوه اطلاعاتی در باره ۵۱۱ نفر از علما و مشایخ صوفیه به ترتیب طبقات (در ده طبقه) است.^{۹۷} و در دوره سلطان سلیمان و با شرح حال او ختم می شود. همین طبع (مزین و مزیل به حواشی مزبور) را در سال ۱۳۱۰ هجری قمری نیز مطبوعه میمنیه مصر مجدداً و مستقلاً چاپ کرد. ظاهراً این تجدید چاپ مستقل به طبع احمدالبابی الحلبی مشهور بوده است. در همان سال ۱۲۹۹ هجری قمری که طبع دو جزئی بولاق تجدید چاپ می شد، طبع دیگری از وفیات به تصحیح شیخ محمد نجار در سه جزء در مطبوعه وطن مصر چاپ شد که زندگینامه خود ابن خلکان در انتهای آن افزوده شده و افزوده های پان اهل نیز در مواضع الفبایی خود درج گردیده است. چاپخانه دارالمأمون نیز شش بخش از ۲۵ بخش آن را به تصحیح احمد یوسف نجانی (تا حرف «ط») چاپ کرده و کار را ناتمام گذاشته است. یکی دیگر از تصحیحات خوب وفیات همان است که در سال ۱۳۶۷ ه.ق. ۱۹۴۸ م. به اهتمام محمد محیی الدین عبدالحمید، در ۶ جلد (در سه مجلد)، در چاپخانه سعاده چاپ و به همت کتابخانه نهضت مصر منتشر شد. این چاپ حاوی ۸۲۶ زندگینامه، یعنی ۷ زندگینامه کمتر از وفیاتی است که در سال ۱۲۸۴ هجری قمری به تصحیح محمدباقر بن عبدالحسین خان صدراالصفهانی در دو بخش چاپ سنگی شد. این طبع اخیر، که بانی آن مرحوم معتمدالدوله فرهاد میرزا، و ظاهراً اولین طبع ایرانی از وفیات بوده، حاوی ۱۳ زندگینامه افزوده پان اهل به علاوه ۷ زندگینامه دیگر (از آن جعفر بن فضل برمکی، خالد خدش، خلف بن هشام، راجع بن اسماعیل، زیدشید بن علی، ابن مالک محمد، و ابن عربی محمد) است که خود مصحح در نسخه های مختلف یافته بوده و در حاشیه در مواضع الفبایی خود آورده است.

احتمالاً می توان گفت بهترین طبع و تصحیح وفیات الاعیان ابن خلکان همان است که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ در مصر به اهتمام دکتر احسان عباس در ۸ جلد (حاوی ۸۵۵ زندگینامه در ۷ جلد و یک جلد قهارس متعدد و تفصیلی) انتشار یافته است. احسان عباس همه زندگینامه هایی را که حاوی اطلاع جدی نبوده اند، به صورت جنبی آورده است. طبع احسان عباس از وفیات به لحاظ اشتغال بر زیادتی ها و موارد اختلاف همه چاپها و مخطوطات مختلف این کتاب (با ذکر دقیق تفاوت های نسخه بدلها و مخطوطات) عملاً جامع همه صورتهای چاپی علاوه موارد نو یافته است و، گذشته از قهارس زندگینامه های اصلی و جنبی علی حده هر مجلد، یک مجلد به قهارس کلی اعلام، جماعات و قبایل و امم و طوایف، اماکن، قوافی، دویبتهای و موالی، مصادر مؤلف، کتابهای مذکور در متن، الفاظی که مؤلف (نحوه املائی آنها را) ضبط کرده است، الفاظی که مؤلف در متن شرح داده، و امثال. همین تصحیح در سال ۱۹۶۴ شمسی توسط منشورات شریف رضی در قم به صورت افست تجدید چاپ شده است.

در باره ابن خلکان و وفیات الاعیان علاوه بر مقدمه مستوفای احسان عباس بر طبع مزبور (۱/۷ - ۸۸)، و نوشته های لوکاس (لندن، ۱۹۱۷)، ووستنفلد (گوتینگن، ۱۸۳۷)، و کورتون (لندن، ۱۸۴۱) که پیشتر ذکر شد، چهار

نوشته زیر نیز قابل توجه اند: یکی نوشته وایرس^{۹۸} هلندی، جانشین هاماکر^{۹۹} دو کرسی زبانهای سامی دانشگاه لیدن (۱۸۳۱)؛ دیگری نوشته تایدیمان^{۱۰۰} که در سال ۱۸۰۹ به همت Lugundi Batavorum منتشر شده است؛^{۱۰۱} سومی همان مقاله‌ای که در مجموعه تراث الانسانی^{۱۰۲} آمده است؛ و چهارمی مقاله ابن خلکان در جلد سوم دایرة المعارف بزرگ اسلامی.^(*)

55. Ibn Khalikan's Biographical Dictionary, op.cit., p.IV.
 ۵۶. همان کتاب، ص ۷-IV.
 ۵۷. همان کتاب، ص ۷-VI.
 ۵۸. نسخه دستنویسی از وقایع درموزه بریتانیا محفوظ است که بر از اطلاعات و حواشی، به خط خود مؤلف است (نگاه کنید به: Et². op.cit., p. 59).
 ۵۹. مقدمه احسان عباس درباره وقایع، ۶۶/۷. احسان عباس برای بحث در این مورد از مقاله‌ای که ویلیام کورتون (۱۸۶۴-۱۸۰۸. W. Cureton) در سال ۱۸۴۱ در این باره در مجله انجمن سلطنتی آسیای (Journal of Royal Asiatic Society) نوشته بوده، سود برده است.
 ۶۰. علی رزم تصریح خود این خلکان در خانه وقایع (... من جمادی الاخره...، ج ۷/ ص ۲۵۸)، احسان عباس اشتباهاً ۲۲ جمادی الاخره گفته است (۶۶/۷).
 ۶۱. مقدمه احسان عباس، وقایع، ۶۶/۷.
 62. Et², op. cit.
 63. Ibn Khalikan's Biographical Dictionary, op.cit., p.XIII.
 ۶۴. احتمالاً دسلان در مقدمه‌اش بر ترجمه انگلیسی وقایع ابن زرکشی، یعنی محمد بن بهادر ابن عبدالله، بدرالدین زرکشی را با زرکشی دیگر، یعنی محمد بن ابراهیم بن لؤلؤ (متوفی ۱۳۲ / ۱۵۲۶) اشتباه گرفته بوده، زیرا تاریخ وفات او را ۱۵۸۶/۹۹۴ نوشته است: (همانجا).
 65. Peters, op.cit. p.262.
 66. De Slane, op.cit. p.XIII
 67. M.de Hammer
 68. M. Gayangos
 69. De Slane, op.cit., p.XIV
 70. Johannsen, Historia Yemanae
 ۷۱. نگاه کنید به: منزوی، علینقی (گردآورنده) فهرست کتابخانه اهدایی آقای سیدمحمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۶۸۱-۶۷۶.
 72. Et², op.cit.
 ۷۳. سرکسی، معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ستون ۹۹.
 74. Oriental Translation Committee
 75. Ibn Khalikan's Biographical Dictionary, op.cit. p.XXXVIII.
 76. Nicholson, op.cit., p.452.
 77. Johnson Reprint Corp.
 ۷۸. نصر، سیدحسین، منابع تاریخ علوم اسلامی، ج ۲، ص VC/C.
 79. J. Pij(n)appel.
 ۸۰. سرکسی، معجم المطبوعات، ج ۱، ستون ۹۹؛ و نیز نصر، پیشین.
 ۸۱. الحوننی، احمد محمد، «وقایع الاعیان لابن خلکان» در تراث الانسانی، ج ۳، الجزء الاول، (قاهره)، دارالمصریه للتألیف و الترجمة، [بی تا]، ص ۶۸۵.
 ۸۲. الحوننی، همانجا.
 ۸۳. لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل ابن خلکان.
 ۸۴. الحوننی، پیشین.
 ۸۵. دانش پژه، محمد(تقی). فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸، ص ۲۵۹.
 ۸۶. کشف الظنون، ج ۲، ستون ۱۸-۲۰-۱۹.
 ۸۷. لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل «کبیر» (منقول از مجالس النفاست، ص ۲۹۶).
 ۸۸. قاموس الاعلام ترکی، ج ۶، محرری: ش. سامی، صاحب وطاهی: مهران، استانبول، مهران مطبعه سی ۱۳۱۴، ج ۵، ص ۲۵۴.
 ۸۹. سرکسی، پیشین.
 ۹۰. سیدحسین نصر سالهای انتشار طبع وروستفلا را ۱۸۳۵-۱۸۶۵ و سوازه ۱۸۳۵-۱۸۴۲ نوشته: نگاه کنید به: نصر، سیدحسین، پیشین، ص VCLC شماره 3961؛ و سوازه، پیشین، ص ۴۲.
 ۹۱. العقیقی، المستشرقون، ج ۲، ص ۷۱۳-۷۱۴.
 ۹۲. نصر، سید حسین، منابع تاریخ علوم اسلامی، ج ۲، ص VCLC شماره ۳۹۶۵.
 ۹۳. العقیقی، پیشین ج ۲، ص ۶۶۴.
 94. Ibn Khalikan's..., op.cit., p. XXXVIII.
 ۹۵. منزوی، فهرست کتابخانه... پیشین، ص ۶۸۰.
 ۹۶. سرکسی، معجم، پیشین، ج ۱، ستون ۹۹/۲.
 ۹۷. ابن عدله در منبع ذیل ۵۲۲ نفر ذکر شده است: سوازه، زان، پیشین، ص ۳۵۲.
 98. H. E. Weijers.
 99. Hamaker.
 ۱۰۰. العقیقی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۷.
 101. B. F. Tydemann.
 ۱۰۲. نصر، سید حسین، پیشین، ج ۲، ص VCLC شماره 3964.
 ۱۰۳. الحوننی، پیشین، ص ۶۷۵-۶۸۷.
 (*) به نقل از «تحقیقات اسلامی» شماره ۱، ج ۲.

۲۰۹/۱: روایات الجنات، ۳۲۰-۳۲۰/۱؛ و الوافی بالموفیات (طبع احسان عباس، ۱۹۶۹) ۳۰۸/۷. برای فهرست تفصیلی تراجم شرح حال ابن خلکان علاوه بر دایرة المعارف اسلام طبع اول و دوم (ذیل مدخل ابن خلکان)، و اعلام زرکلی و معجم المطبوعات سرکسی، نگاه کنید به مقدمه دکتر احسان عباس بر وقایع، ۷/۵. و نیز مفتاح السعادة طاش کوبری زاده ۲۳۶/۱. ذیل مقاله «ابن خلکان» در جلد ۳ دایرة المعارف بزرگ اسلامی نیز کتابشناسی قابل توجهی آمده است. ضمناً در مطاوی زندگینامه‌های ام المؤید زینب حرجانیه نیشابوره، عبدالاول سنجرى، احمد بن کمال، عیسی بن سنجر، و احمد بن قحطان اربلی، در خود وقایع الاعیان نیز گوشه‌هایی از زندگی و احوال خود ابن خلکان ذکر شده است.
 ۲۳. الکلبی، ابن شاکر، فوات الوقیات تحقیق الدكتور احسان عباس، بيروت، دارالتقافة [۱۹۷۳] ۱۱۳/۱؛ صفدی، الوافی، ۳۱۳/۷.
 ۲۴. نگاه کنید به قول صرح خود ابن خلکان در خلال زندگینامه زینب بنت الشمرى ام المؤید، در وقایع، ۲۴۲/۵.
 ۲۵. فوات الوقیات، ۱۱۱-۱۱۰/۱.
 ۲۶. الوافی بالموفیات، ج ۳۰۸/۷.
 ۲۷. المنهل، ج ۱.
 ۲۸. مفتاح السعادة، ۲۳۶/۱.
 ۲۹. الهیة والنهائة، ۱۱۳/۱۱
 ۳۰. الترجمة العبریه و الصلوة الحیدرہ للتعلم الاثنی عشریة، که محقق فاضلی همچون دکتر احسان عباس آن را تألیف شیخ العافظ غلام محمد بن الشیخ محیی الدین بن الشیخ عمر مشهور به اسمی دانسته، در حالی که اصل این کتاب در اواخر قرن ۱۲ هجری در شبه قاره هند به قلم شاه عبدالعزیز غلام حکیم دهلوی به فارسی نوشته شده، و بعداً اسمی آن را در سال ۱۲۲۷ به عربی ترجمه کرده است: «ادارة البحوث الاسلامیه والدعوة الالفاء بالجامعة السلفية بنارس» در سال ۱۲۰۳ مختصر شده این ترجمه عربی را چاپ و منتشر کرده است.
 ۳۱. اعیان الشیعة، ۵۱۳/۲-۵۱۴.
 ۳۲. شاید این توضیح زاید نباشد که کتابهای دیگری نیز نام «وقایع الاعیان» داشته اند و یا این عبارت بخشی از نامشان بوده است: از جمله کتابهای وقایع الاعیان من مذهب ابی حنیفة العنمان از قاضی نجم الدین ابراهیم بن علی طرموسی، متوفی ۷۵۸ هـ.ق. (کشف الظنون، ج ۲ / ستون ۱۹-۲۰)، یا وقایع الاعیان ابن الزملکانی محمد بن علی بن عبدالواحد (ایضاح المکتوب، ج ۲ / ستون ۷۷) و نیز وقایع الاعیان ابن قنفذ احمد بن حسن قسطنطینی (همانجا) قابل ذکرند.
 33. John Alfred Haywood.
 34. Penguin Companion... op.cit., p.256.
 ۳۵. سوازه، زان، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش آفرین انصاری (محقق)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۴۲.
 36. Peters, op.cit., p.262.
 37. Medieval Islam, op.cit., p.278.
 38. Classical Islam, op.cit., p.199.
 39. Dunlop, op.cit., p.120.
 40. Gibb, op.cit., p.130
 41. Nicholson, op.cit., p.451
 42. Ibid, p.452, n.2.
 43. Pocoeke
 44. Schultens
 45. Rieske
 46. De Sacy
 47. Ibn Khalikan's Biographical Dictionary. Translated from the Arabic by Mac Guckin De Slane, New York / London, Johnson Reprint Corporation, 1842, p.V.
 ۴۸. معلوم نیست که چرا دکتر سیدحسین نصر وقایع الاعیان را از آن جهت تالی عیون الانباء ابی ابن اصیبه و تاریخ الحکمای قفطی دانسته که «در باره تاریخ طب اسلامی نوشته شده بوده» است نگاه کنید به:
 Nasr, Seyyed Hossein. Islamic Science - An Illustrated Study. [London], World of Islam Festival Publishing Co. Ltd., 1976, P.172.
 ۴۹. در حالی که ابن خلکان در مقدمه کوتاه خود بر این امر تصریح کرده است (ولم اذکر فی هذا المختصر احداً من الصحابه رضوان الله علیهم، ولا من التابعین... و كذلك الخلفاء) این عبارت در ترجمه فارسی تاریخ ادبیات عرب حالفاخوری (ص ۶۳۲) به این ترتیب ترجمه شده است: «... وقایع الاعیان حاوی شرح حال علما و ادبا و ملوک و امرا و مشاهیر، علاوه بر صحابه و تابعین و خلفاء است»
 ۵۰. نظم الفهای مزبور که فقط در مورد اسامی اول (کوچک) افراد رعایت شده در ذیل حرف «ج» گاهی مختل و مضطرب گردیده، و مثلاً «عبدالمک» قبل از «عبدالسلام» و «عبدالجبار» بعد از «عبدالکریم» آمده بوده است.
 51. Peters, op.cit., p.262.
 52. Nicholson, op.cit., p.452.
 53. Classical Islam, op.cit., p.199.
 54. Encyclopaedia of Islam, 2nd ed. Vol. III, «Ibn Khalikan» by J. W. Fock, pp.832-833.

James Boswell (1740 - 1795)، حقوق دان اسکاتلندی که در ماه ۱۷۶۳ با ساموئل جانسون (Samuel Johnson, 1709 - 1784)، فرهنگ نویس و منتقد ادبی مشهور انگلیسی، آشنا شد و کتابی که بعدها درباره زندگی او نوشت و در سال ۱۷۹۱ تحت عنوان Life of Samuel Johnson منتشر کرد اسروزه یکی از شاهکارهای زندگینامه نویسی به حساب می آید.
 ۲. پرفسور تریون، استاد ممتاز زبان عربی در مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی لندن، در مقاله‌ای که در the Penguin Companion to Literature, vol.4, London, Penguin, 1969, p.269 درباره ابن خلکان نوشته، به کتابی که لوکاس تحت عنوان باسول بغداد نوشته بود، ارجاع داده است؛ کتابشناسی کتاب لوکاس چنین است: Lucas, E. V., A Boswell of Baghdad, London, 1917.
 3. Grunebaum, Gustav E. von, Medieval Islam - A Study in Cultural Orientation, Chicago / London, The University of Chicago Press, 1953, P.273.
 4. Rosenthal, Franz. «Literature», in The Legacy of Islam, 2nd ed., ed. by J. Schacht and C.E. Bosworth, Oxford, Oxford U.P., 1974, p.327;
 با این حال، او معتقد است که زندگی نامه نویسی آنگاه که به شخصیت‌های سیاسی توجه می‌یافته، «به لحاظ تاثیرپذیری از مدیحه سراییهای دربارهای ایران» بیشتر به شوانب ادب و تکلفات و تصنعات ادبیانه می‌گراییده است.
 5. Ibid. pp.279-280.
 6. Ibid., pp.276-277.
 7. F.E., Peters, Allah's Commonwealth, New York, Simon and Schuster, 1973, p.261.
 A. فهرست تفصیلی کتب طبقات را در کشف الظنون حاجی خلیفه و یا معجم المطبوعات سرکسی می‌توان یافت.
 9. Grunebaum, op.cit., p.278.
 10. Peters, op.cit., p.262.
 11. Gibb, Hamilton A.R., Studies on the Civilization of Islam, ed. by Stanford J. Shaw and William R. Polk, Boston, Beacon Press, 1962, pp.126, 129.
 12. Ibid.
 13. Ibid. pp.126, 128.
 14. Rosenthal, op.cit., pp.327-328.
 15. Gibb, op.cit., p.130.
 16. Dunlop, D.M., Arab Civilization to A.D. 1500, London, Longman, 1971, p.119.
 17. Grunebaum, G. E. von, Classical Islam - A History 600-1258, London, George Allen & Unwin, 1970, P. 199.
 18. Peters, op.cit., p. 262.
 19. Penguin Companion..., op.cit., p. 256.
 20. Nicholson, R. A., A Literary History of the Arabs, London, Cambridge U. P., 1985 (first published 1907), p. 451.
 ۲۱. درخور توجه است که بروکلان از ابن خلکان دیگری (متممناً علی بن یحیی بن یونس بن خلکان) نام می‌برد که کتابی تحت عنوان الوقیات المضطی فی تحقیق علم البریه برای خلیفه واثق (۲۲۷-۲۳۲ هـ.ق) نوشته بوده است. (رک. تاریخ الادب العربی، ۶/۲-۱).
 ۲۲. بخش راجع به ابن خلکان در مقاله حاضر، که به لحاظ گسترده‌گی، خود به مقاله مستقلی سر می‌زد، از این مقاله حذف گردید تا در مجال دیگری عرضه شود؛ لذا، بی‌مناسبت نیست که در اینجا به برخی از منابع شرح حال ابن خلکان اشاره شود: فوات الوقیات، ۱۱۰/۱؛ المنهل الصافی ابن تفری بردی، ج ۱؛ قضات دمشق، ۷۶؛ طبقات الشافعیه سبکی، ۱۶/۵؛ النجوم الزاهره، ۳۵۳/۷؛ حسن المحاضره، ۱/۲۸۶؛ شذرات الذهب، ۲۷۱/۵؛ الخطط الجدیده، ۱۷/۱۰؛ مفتاح السعادة،